

فهرست

۳	مقدمه
۶	۱. شجاعت
۱۱	۲. احترام به پدر و مادر
۱۷	۳. ادب
۲۱	۴. نماز
۲۵	۵. مسجد
۲۹	۶. آداب مسجد
۳۳	۷. نماز جماعت
۳۷	۸. دوستی
۴۰	۹. صداقت
۴۳	۱۰. شکر
۴۷	۱۱. تمسخر
۵۰	۱۲. دروغ
۵۲	۱۳. خصوصیات بچه مسجدی
۵۸	۱۴. تهمت
۶۱	۱۵. مشورت
۶۴	۱۶. تواضع
۶۸	۱۷. حسادت
۷۳	۱۸. کمک به دیگران
۷۷	۱۹. قرآن
۸۳	۲۰. اهمیت درس خواندن
۸۸	۲۱. نظم و ترتیب
۹۲	۲۲. صلوات
۹۸	۲۳. حسن خلق
۱۰۵	۲۴. سلام
۱۰۸	۲۵. امانت

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران که فتح بایی نو در بسیاری از عرصه های زندگی فردی و اجتماعی آحاد ملت ایران بود که یکی از عمده ترین وظایف خویش را از کلام امام و مقتدایش، امر حیاتی «انسان سازی» به جهانیان معرفی نمود. به گونه ای که حضرت امام رحمه الله علیه در ابتدای راه فرمودند: «مملکتی اگر پیدا بشود، مملکتی است اسلامی و در خدمت معنویات، در خدمت انسان است، برای انسان سازی است»^(۱)

ایشان در جای دیگر هدف بعثت انبیاء را این چنین بیان می کند: «انبیاء هم که آمده اند از طرف خدای تبارک و تعالی، برای همین تربیت بشر و برای انسان سازی است»^(۲)

لذا، حرکت همه ی انبیاء، جهاد همه جهادگران و خون همه ی شهدای تاریخ و انقلاب اسلامی ایران نیز، همه مقدمه اند برای تحقق امر تربیت و تعالی انسانها.

اما به راستی تربیت و پرورش و تعالی انسانی به چه معناست و چگونه تحقق می یابد؟

تربیت و پرورش انسانها به معنی فراهم کردن زمینه های رشد و تعالی فرد است؛ همچون وظیفه یک باغبان نسبت به نهال های جوان و تازه کاشت. باغبان گیاه را رشد نمی دهد. گیاه رشد می کند، قد می کشد و میوه

می دهد و باغبان زمینه رشدش را فراهم می کنند و موانع را از سر راه بر می دارد.

در تربیت اسلامی، مربی تربیتی نیز باید همچون باغبانی دلسوز علاوه بر از میان برداشتن موانع، نسبت به فراهم نمودن زمینه های تعالی متریان همت گمارد. یکی از مهمترین این زمینه ها تغذیه فکری متریان است. در میان انبوه مفاهیم و معلومات موجود و مورد نیاز، آنچه بیش از همه سلامت روحی و اخلاقی افراد را به دنبال خواهد داشت، علمی است که از متن دین و بطن وحی و مفسران آن، معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده و البته بدیهی است می بایست قرآن و احادیث را با زبان مخاطب و مطابق با نیاز و ظرفیت وی در اختیارش گزارد.

مجموعه حاضر، حاصل تلاش و بهره برداری از تجربیات تعدادی از مربیان حلقه های تربیتی در راستای ارائه مفاهیم و موضوعات تربیتی مورد نیاز نوجوان (سطح ۲) در شجره طیبه صالحین می باشد. موضوعات، عناوین و روش های بیان آنها تنها نمونه ای است از آنچه می تواند به عنوان جلسات تربیتی بیان شود. از این رو سزاوار است مربیان و سرگروه های محترم ضمن مطالعه دقیق هر بخش، نسبت به الگوبرداری از اسلوب و روش های بیان مطالب در جلسات تربیتی

تأمل و تدبر نمایند.

از کلیه مربیان و کارشناسان مسائل تربیتی دعوت
می‌نمائیم با ارائه نظرات و پیشنهادات، ما را در مسیر
تدوین متون یاری نمایند.

معاونت تربیت و آموزش بسیجیان

سازمان بسیج مستضعفین

شهریور ۱۳۸۹

۱. شجاعت

نقش شجاعت در تربیت و رشد اخلاقی چیست؟ در هر نقطه عطفی از زندگی آلام و ناراحتی‌هایی وجود دارد. هر گونه اصلاح و تحول با رنج و زحمت توأم است ولی در پرتو شهامت و شجاعت می‌توان بر تمام این مشکلات غالب شد. شهامت و شجاعت نشانه‌ی مردانگی است و در بسیاری از کارها پل پیروزی به شمار می‌رود. شجاعت یعنی نترسیدن از خطرات و نهراسیدن از آن در راه انجام کارهایی که شرعاً و عرفاً لازم است مثلاً امر به معروف و نهی از منکر و سخن حق در موقع مناسب گفتن خداوند در قرآن انسان مؤمن را این‌طور معرفی می‌کند «یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم»^(۱) در راه خدا جهاد کنند و در راه دین از نکوهش و ملامت احدی باکی ندارند. یعنی انسان مؤمن شجاع است و در راه خدا از هیچ‌کس نمی‌ترسد.

جنگ احزاب، چنانکه از نامش پیداست نبردی بود که در آن تمام قبایل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن «اسلام جوان» متحد شده بودند زمانی که گزارش تحرک قریش به اطلاع پیامبر اسلام (ص) رسید حضرت شورای نظامی تشکیل داد در این شورا، سلمان فارسی پیشنهاد کرد که در قسمت‌های نفوذ پذیر اطراف مدینه، خندق‌ی کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد. این پیشنهاد تصویب شده و پس از چند روز با همت و تلاش وصف ناپذیر مسلمانان خندق آماده گردید. سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسیدند و چون موفق به عبور از خندق

ایجاد کنجکاوی

از طریق بیان

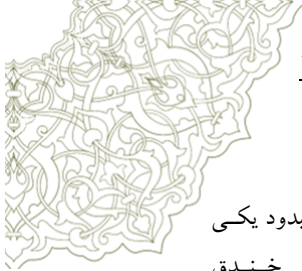
سوال و آیه

پردازش

موضوع از

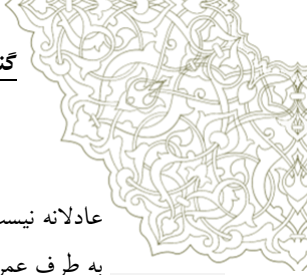
طریق بیان

داستان



پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
داستان

نشدند در همان حوالی خیمه زدند. عمر بن عبدود یکی از جنگاورترین مردان سپاه کفر با اسب از خندق گذشت. سپس شعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت: شما مسلمانان مگر نمی گوئید جایگاه کشتگان شما در بهشت و مقتولین ما در دوزخ است پس چرا یکی از شما به جنگ نمی آید تا من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟ آنگاه این کلمات را گفت: از بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم صدایم گرفت. از نعره های عمر چنان رعب و ترس بر دل مسلمانان افتاد که در جای خود میخکوب شده، قدرت حرکت و عکس العمل از آنان سلب شده بود. هر بار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می شد فقط علی (ع) بر می خاست و از پیامبر اجازه می خواست که به میدان برود ولی پیامبر موافقت نمی کرد این کار ۳ بار تکرار شد پیامبر که کسی را جز علی (ع) آماده نبرد ندید در آخرین باری که علی اجازه خواست به او فرمود: یا علی. این عمرو بن عبدود است. علی (ع) عرض کرد: من هم علی هستم. علی (ع) زره آهنین بر تن داشت و چشمان او از میان کلاه خود درخشید. قهرمان زورمند عرب پس از آشنایی با علی (ع) از مقابله با او خودداری کرد و گفت ای علی، پدرت از دوستان من بود و من نمی خواهم خون فرزند دوستم را بریزم. سرانجام علی (ع) به او گفت: تو غصه ی مرگ مرا مخور؛ من خواه کشته شوم و خواه پیروز گردم، خوشبخت خواهم بود و جایگاه من در بهشت است ولی در همه ی احوال دوزخ در انتظار توست. در این موقع عمرو لبخند احمقانه ای زد و گفت: برادرزاده! این تقسیم



عادلانه نیست، بهشت و دوزخ هر دو مال تو باشد. علی به طرف عمرو حمله کرد. جنگی سخت در گرفت و دو جنگاور با هم در گیر شدند. عمرو در یک فرصت مناسب ضربت سختی بر سر علی (ع) فرود آورد. علی ضربت او را با سپر دفع کرد ولی سپر دو نیم گشت و سر آن حضرت زخمی شد. در همین لحظه علی (ع) فرصت را غنیمت شمرده ضربت محکم بر او فرود آورد و او را نقش زمین ساخت گردوغبار میدان جنگ مانع از آن بود که ۲ سپاه نتیجه مبارزه را از نزدیک ببینند ناگهان صدای تکبیر علی (ع) بلند شد. و همگان فهمیدند که علی (ع) قهرمان بزرگ عرب را کشته است.

دوستان! مؤمن واقعی از غیر خدا نمی ترسد و می داند که ایمان از شجاعت جدا نیست و در جای دیگری از قرآن خداوند متعال انسان مؤمن را این طوری معرفی می کند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^(۲) اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید! اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.

دوستان؛ آیا با سردار شهید مرتضی جاویدی آشنا هستید یا نه؟ ایشان از نیروهایی بود که از ابتدای جنگ در جبهه ها حضور همه جانبه داشت. ایشان روزهای اول جنگ در جبهه کرخه بود چون فاصله نیروهای رزمنده اسلام با دشمن بسیار نزدیک بود و طرفین

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

خاطره



پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت

صدای یکدیگر را می شنیدند، بعضی اوقات شهید جاویدی با کمال شجاعت بالای بلندی می رفت و با اخلاق اسلامی آنها را دعوت به پناهندگی می کرد. او همیشه اول به آنها می گفت: اشلونکم (حالتان چطور است؟) به همین جهت در جبهه بچه ها ایشان را اشلو (با حذف پسوند نکم) صدا می زدند. جالب بود که بعضی خیال می کردند اشلو لقب مرتضی است. بچه ها کسی که خدا ترس باشد این خدا ترسی زمینه ی شجاعت و جرأت عمل کردن رو به او می دهد یعنی یخشونه و لا یخشون أهدا. هر کسی که دوست دارد در دنیا و آخرت عزتمند باشد به این حدیث حضرت علی(ع) را عمل کند. حضرت علی (ع) می فرمایند: «الشجاعة عز حاضر، الجبن ذل ظاهر.»^(۳) شجاعت عزت آماده و بزدلی ذلت آشکار است. می دانید که شجاعت فقط نترسیدن از افراد و خطرات و نهراسیدن بلکه شجاعت دیگری هم داریم که تعریف آن را از زبان ائمه بازگو می کنیم: قال الصادق (ع): «اشجع الناس من غلب هواه.»^(۴) شجاعترین مردم کسی است که بر هوای نفس خویش چیره شود. سعدی می گوید: به پهلوان زور آزمایی در یک ماجرای یک نفر ناسزا گفت. پهلوان تن، عصبانی و خشمگین شد به طوری که بر اثر خشم، کف از دهانش بیرون آمده بود و با هیجان شدید بر سر ناسزا گو فریاد می کشید. صاحب دلی از آنجا عبور می کرد. پرسید: این پهلوان شجاع چرا این گونه عصبانی شده و نعره می کشد؟ گفتند: به او دشنام داده است. صاحب دل گفت: این فرومایه هزار من وزنه بلند می کند

۳. غرر الحکم. ص ۲۵۹ و ص ۲۶۳
۴. الفقیه. ج ۴ ص ۳۹۴



ولی طاقت ناسزایی را ندارد؟ در بدن پهلوان است، ولی در روح بسیار ضعیف و ناتوان است.

امام علی (ع) می فرمایند: شجاعت بر سه خصلت سرشته شده که هر یک از آنها را فضیلت و ارزش است که دیگری فاقد آن است: از خود گذشتگی، تن ندادن به ذلت و نامجویی. اگر این سه خصلت در آدم شجاع به طور یکسان و کامل وجود داشته باشند پهلوانی است که حریف ندارد و در روزگار خود دلاوری نامور باشد و اگر یکی از این خصلت ها در او افزون تر از دیگری باشد شجاعت او در آن خصلت بیشتر و بی باکی او در آن شدیدتر است. اگر کسی بخواهد در کارهایش موفق باشد شجاع باشد و شجاعت، بیگدار به آب زدن و تهور نیست و این که مردی آن نیست که انسان مشستی بر دهن کسی بزند اگر مردی دهنی را شیرین کند مثل جهان پهلوان تختی که می خواست با پهلوان هندی کشتی بگیرد اما در اثناء کشتی گرفتن دید که مادر آن پهلوان دارد گریه می کند لذا با خود گفت، بهتر است که من شل بگیرم تا او ببرد و همین کار را هم کرد لذا شجاع کسی است که علاوه بر شجاعت مادی، شجاعت معنوی (غلبه بر هوای نفس) را هم داشته باشد.

نتیجه گیری

۲. احترام به پدر و مادر

ضرورت محبت به والدین

محبت و مهربانی با پدر و مادر، امری است که عقل و شرع به ضرورت آن اقرار می کنند. خداوند مهربان در قرآن مجید می فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^(۱) از روی محبت و مهربانی، بال فروتنی را برای پدر و مادر ت فروود آور.

بی تردید، اگر انسان به زحمت ها و رنج های بی شائبه والدین توجه کند، هرگز نیکی های آنان را از یاد نمی برد. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: حق مادرت آن است که بدانی، او به گونه ای تو را حمل کرد که هیچ کس کسی را چنین حمل نکرده است و چنان ثمره ای از قلبش را به تو داده است که هیچ کس به کسی نمی دهد. او با جوارحش تو را حفظ کرده و هراسی از آن نداشته است که با وجود گرسنگی، تو را سیر و با وجود تشنگی، تو را سیراب کند و تو را بپوشاند، در حالی که خود برهنه است، خویشتن را در آفتاب، سایبان تو سازد و از برای تو از خواب دست کشد و تو را از گرما و سرما حفظ کند تا برای او باقی بمانی و تو نمی توانی سپاسش را به جای آری، مگر به یاری و توفیق الهی.

اگر شخصی کوچک ترین نیکی و احسانی در حق انسان به جای آورد، عقل تشکر و قدردانی از او را لازم می داند، حال با توجه به این که پدر و مادر سمبل نیکی و احسان به فرزند هستند و از جان خود برای

ایجاد کنجکاوی
از طریق کتاب
و سنت

پرداش
موضوع از
طریق روایات



پرورش او مایه می گذارند، سزاوارترین انسان ها برای احترام و قدردانی اند.

خوش زبانی و خوش رفتاری با والدین

بهترین راه برای ابراز محبت به پدر و مادر، نرم گویی و خوش زبانی با آنهاست. پیشوایان معصوم علیهم السلام که بزرگ ترین مریبان بشری هستند، تندی به پدر و مادر را نهی کرده اند و حتی صدای ما نباید از صدای آنان بلندتر باشد چه رسد به این که خدای ناکرده با آنان به زشتی سخن بگوییم که سخن زشت و ناسزا گفتن به والدین، از گناهان کبیره است. امام صادق علیه السلام سفارش کرده است: «حتی هنگامی که پدر و مادران شما را می زنند، شما از درگاه خدا برای آن دو طلب غفران و بخشش کنید.» باز همان حضرت می فرماید: «اگر پدر و مادر صدایشان را بلند کردند شما صدایتان را آهسته کنید و با آرامش با آنان سخن بگویید.» حتی نباید پدر و مادر را به نام کوچک صدا بزنند. نگریستن از روی مهربانی و عطف به صورت والدین، عبادت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ گاه چشمانت را از نظر کردن به والدین پر مکن، مگر با رحمت و مهربانی.» خداوند در قرآن کریم در توصیه ای نیکو به همه آدمیان می فرماید: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^(۲) با آنان با احترام سخن بگوی. پس اگر می خواهیم محبت خود را به آنان اظهار کنیم و سپاس گزار و قدردان آنان باشیم، این سخن امام را به

پردازش

موضوع از

طریق بیان

روایت



خود تلقین کنیم که: «در همه حال سپاس گزار والدین باشید، حتی در مواقعی که گفتار و کردار والدین مطابق میلтан نباشد.» مطیع بودن در قبال پدر و مادر نشان دهنده محبت به آنهاست.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «پروردگار تو حکم نمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر کاملاً نیکی کنید و اگر یکی از آنها و یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده به آنها بگو»^(۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نظر الولد الى والديه حبا لهما عبادة؛ نگاه همراه با محبت فرزند به پدر و مادر عبادت است»^(۴)

ثواب بوسیدن پای مادر:

پیامبر (ص) فرمود: «کسی که پای مادرش را ببوسد؛ مثل این است که آستانه کعبه را بوسیده است»^(۵)

و نیز فرمود: «هر کس پیشانی مادر خود را ببوسد، از آتش جهنم محفوظ خواهد ماند»^(۶)

در حدیث دیگری فرمود: «کسی که قبر والدین خود را در هر جمعه زیارت کند، گناهانش بخشیده می‌شود و از نیکوکاران نوشته شود.»^(۷)

گناهی نیست که مرتکب نشده باشم!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

پرداش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت

۳. اسراء / ۲۳
۴. تحف العقول، ص ۴۶
۵. گنجینه جواهر
۶. نهج الفصاحة
۷. مستدرک الوسائل، ج ۲



سه نفر از بنی اسرائیل با هم به مسافرت رفتند. در ضمن سیر و سفر در غاری به عبادت خدا پرداختند، ناگهان ! سنگ بزرگی از قله کوه فرود آمد و بر در غار افتاد و دهانه غار به کلی بسته شد. و مرگ خود را حتمی دانستند. پس از گفتگو و چاره اندیشی زیاد به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! از این مرحله خطر راه رهایی نیست مگر اینکه از روی راستی و درستی با خدا سخن بگوییم. اکنون هر کدام از ما عملی را که فقط برای رضای خدا انجام داده ایم به خدا عرضه کنیم، تا خداوند ما را از گرفتاری نجات بخشد.

یکی از آنها گفت:

خدایا! تو خود می دانی که من عاشق زنی شدم که دارای جمال و زیبایی بود و در راه جلب رضای او مال زیادی خرج کردم، تا اینکه به وصال او رسیدم و چون با او خلوت کردم و خود را برای عمل خلاف آماده نمودم، ناگاه در آن حال به یاد آتش جهنم افتادم. از برابر آن زن برخاسته بیرون رفتم. خدایا! اگر این کار من به خاطر ترس از تو بوده و مورد رضایت واقع شده، این سنگ را از جلوی غار بردار! در این وقت سنگ کمی کنار رفت به طوری که روشنایی را دیدند.

دومی گفت:

خدایا! تو خود آگاهی که من عده ای را اجیر کردم که برایم کار کنند و قرار بود هنگامی که کار تمام شد. به هر یک از آنان مبلغ نیم درهم بدهم، چون کار خود را انجام

پردازش

موضوع از

طریق بیان

روایت

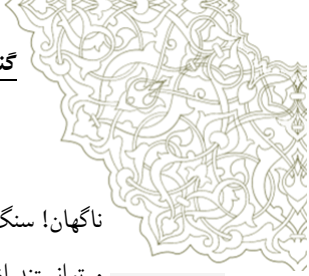


دادند من مزد هر یک از آنها را دادم ولی یکی از ایشان از گرفتن نیم درهم خودداری کرده و اظهار داشت: اجرت من بیشتر از این مقدار است، زیرا من به اندازه دو نفر کار کرده ام، به خدا قسم کمتر از یک درهم قبول نمی کنم در نتیجه مزدش را نگرفته رفت و من با آن نیم درهم بذر خریده کاشتم خداوند هم برکت داد و حاصل زیاد بر داشتم پس از مدتی همان اجیر پیش من آمده و مزد خود را مطالبه نمود. من به جای نیم درهم، هیجده هزار درهم (اصل سرمایه و سود آن) به او دادم خداوندا! اگر این کار را من تنها به خاطر ترس از تو انجام داده ام این سنگ را از سر راه ما دور کن! در آن لحظه سنگ تکان خورد، کمی کنار رفت به طوری که در اثر روشنائی همدیگر را می دیدند، ولی نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت :

خدایا! تو خود می دانی که من پدر و مادری داشتم که هر شب شیر برایشان می آوردم تا بنوشند، یک شب دیر به خانه آمدم و دیدم به خواب رفته اند خواستم ظرف شیر را کنارشان گذاشته و بروم، ترسیدم جانوری در آن شیر بیفتد، خواستم بیدارشان کنم، ترسیدم ناراحت شوند، بدین جهت بالای سر آنها نشستم تا بیدار شدند و من شیر را به آنها دادم! بار خدایا! اگر من این کار را به خاطر جلب رضای تو انجام داده ام این سنگ را از ما دور کن!

پرداش
موضوع از
طریق بیان
روایت



ناگهان! سنگ حرکت کرد و شکاف بزرگی به وجود آمد
و توانستند از آن غار بیرون آمده و نجات پیدا کنند.^(۸)

۳. ادب

یکی از مسائل مهم دینی ما ادب است . چرا اینقدر

نسبت به مسئله ادب تأکید شده؟ چه رابطه ای بین ادب و عاقبت بخیری است؟

ما در تاریخ افرادی مثل خُر را بخاطر ادبش نسبت به حضرت زهرا(س) و ابا عبدالله(ع) بزرگ می شماریم و بخاطر ادب وی هنگام شهادت امام زمانش بالای سرش می آید. پس ادب در عاقبت به خیری انسان تأثیر بسیار زیادی دارد.

لقمان حکیم یک روز از کوچه ای عبور می کرد دید تکه نانی روی زمین افتاده، نان را برداشت تمیز کرد و خورد روایت داریم حکمت را خدا در قلب لقمان قرار داد بخاطر آن ادبی که نسبت به یک تکه نان داشت. ادب نسبت به یک تکه نان انسان را حکیم می کند . این ادب نسبت به یک نان است حالا ادب نسبت به یک انسان چقدر مقام انسان رو بالا می برد.

ادب چند نوع است: من به چند قسم اشاره می کنم شما خودتان از این مجمل مفصل را بخوانید.

نوع اول ادب در والدین است. مهمترین افرادی که باید به آنها احترام گذاشت پدر و مادر هستند که تأکیدات فراوان در اسلام در این زمینه وجود دارد. (پیشنهاد می شود اشاره به بحث احترام به پدر و مادر داشت و از روایات و داستانها و آیات مربوط استفاده کرد)

گاهی وقتها رعایت ادب نسبت به پدر و مادر آنها را هم عاقبت بخیر می کند در مسجد کسی بود که پدر و مادر

ایجاد کنجکاوی

از طریق طرح

سؤال

پردازش

موضوع از

طریق داستان

تبیین موضوع

از طریق بیان

اقسام

پروراندن

موضوع از

طریق خاطره



پرداش

موضوع از

طریق نقل

خاطره

او مذهبی نبودند پدر در خانه ماهواره نگاه می کرد این بچه که دوم راهنمایی بود از من راهنمایی خواست. به او گفتم به آنها احترام بگذار. گفت ما یک اتاق بیشتر نداریم وقتی پدرم از سر کار می آید و ماهواره نگاه می کند اذیت می شوم. گفتم در اتاق نمان. این بچه دو ماه در گرمای ظهر در حیاط خانه می رفت و درس می خواند تا ماهواره نبیند اما هیچ وقت احترام پدر و مادر را فراموش نکرد و به آنها احترام می گذاشت. کار به جایی رسید که این بچه بخاطر احترام به پدر و مادر پدرش را هم مسجدی کرد پدر ماهواره را فروخت برادران او هم مسجدی شدند و با رعایت ادب هم خود انسان عاقبت بخیر می شود و هم می تواند خانواده خودش را عاقبت بخیر کند. آن بچه الان طلبه است. پس ادب در مقابل پدر و مادر فواید زیادی دارد.

قسم دوم ادب در مقابل استاد و مربی است.

قسم سوم ادب در مقابل پیرمردها و بزرگترهاست. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: پیرمرد نزد نزدیکانش مثل پیغمبر بین امتش است. وقتی مسجد می رویم به پیرمردها و بزرگان مسجد احترام بگذاریم، به امام جماعت احترام کنیم.

اگر ادب را نسبت به آنها رعایت کردیم. دیگران هم نسبت به ما احترام کنیم و مؤدبانه برخورد می کنند.

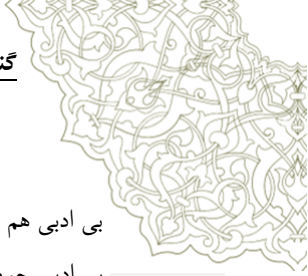
نوع دیگر ادب نسبت به مکانها و رعایت آداب آنهاست. مثلاً مسجد یک آدابی دارد که خیلی مورد تأکید دین



مبین اسلام است (در اینجا می شود گریزی به آداب مسجد زد و نیروهای جذبی را با بیان شیوا نسبت به آداب مسجد متوجه کرد) مثلاً در مسجد نباید فریاد زد. گاهی می بینم طرف می خواهد دوستش را صدا بزند می گوید: آی فلانی! داد می زند یک روز در مسجد به یکی از بچه ها گفتم فلانی که داشت از مسجد خارج می شد را بگو که من با او کار دارم از همان جا فریاد زد فلانی گفتم من خودم هم می توانستم داد بزنم! برو کنارش و او را صدا بزن . فریاد زدن در مسجد عدم مراعات ادب است. پس این از آداب مسجد است. همچنین نشست در جلسات آدابی دارد. مثلاً انسان نباید پاهایش را در جلسه داراز کند. قسم دیگر ادب در کلام است. امام صادق (ع) با یکی از دوستانش در کوچه عبور می کردند یکی از همراهان غلامش را که پشت سرش حرکت می کرد با اسم بدی صدا زد او متوجه نشد امام صادق (ع) خیلی ناراحت شد و فرمود: چرا حرف بد بر زبانت جاری می کنی فحش می دهی ؟ امام دیگر با آن شخص ارتباط نداشتند. امام بخاطر یک فحش دادن از او جدا شد (در همین جا می شود گریزی به موضوع دوستی با انسانهای خدائی زد)

پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت

البته ادب انواع دیگری هم دارد خودتان فکر کنید و اگر کسی توانست انواع دیگر را در جلسه بعد بگوید جایزه خوبی دارد .



بی ادبی هم انسان را بدبخت می کند و با عث می شود
بی ادبی چوب بخورد .

ادب خوب است ادب خوب است ادب خوب

هر آنکس بی ادب شد می خورد چوب

نتیجه گیری

پس باید در تمام مراحل زندگی ادب را مراعات کنیم در
همه جا ، در مسجد ، در خانه، در مدرسه ، در بازار و
کوچه و با مودب بودن دیگران را جذب به مسجد و
دین کنیم.^(۱)

۱. منافع تکمیلی:
الف. آداب دوستی و معاشرت (سید مهدی شمس الدین)
ب. تعلیم و تربیت در اسلام (استاد شهید مطهری)

۴. نماز

در مجموعه ی عبادات اسلامی، نماز برترین عبادت

است که از آن به عنوان عمود و ستون خیمه ی دین یاد می شود. زیباترین مجموعه ای که خداوند برای ذکر و یاد خود در اختیار بندگان قرار داد. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۱) «اول ما يحاسب به العبد الصلوة ان قبلت قبل ماسواها و ان ردت رد ماسواها»^(۲)

اولین عبادتی که در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرد، نماز است. اگر نماز در درگاه پروردگار مورد قبول واقع شود، باعث قبولی تمامی عبادات می شود و اگر رد شود، هیچ عملی پذیرفته نخواهد بود.

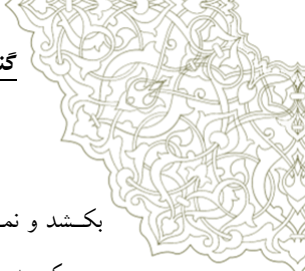
در ایام عملیات قدس ۳، در اورژانس فاطمة زهرا(س) رزمنده ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده بود، وقتی او را برای اتاق عمل آماده می کردند ایشان را بر روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند، مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سئوالاتی بپرسد، ولی چشمانش را بسته و جواب نمی داد و راحت خوابیده بود.

همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت تست ضربان قلب، و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم که ناگهان متوجه شدیم چشمانش باز شد و با یک متانت خاص گفت: برادر ببخشید که جواب شما را ندادم، چون فکر کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول

ایجاد کنجکاوی
از طریق روایت

پردازش
موضوع از
طریق خاطره

پردازش
موضوع از
طریق سؤال

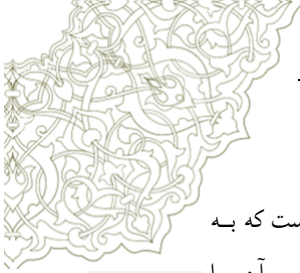


بکشد و نمازم قضا شود آن موقع که شما سؤال می کردید، مشغول خواندن نماز بودم.^(۳)

چرا نماز، باعث قبولی همه ی اعمال است؟ چرا نماز ستون خیمه اسلام است؟ چرا اینقدر به نماز اهمیت داده شده؟ نماز چیست؟ چرا باید نماز خواند؟

نماز، رکن اصلی دین است و باید اصلی ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد. حیات طیبه برای انسان در سایه ی حاکمیت دین خدا، زمانی حاصل خواهد شد که انسان ها دل هایشان را با یاد خداوند نگهدارند و به کمک آن بتوانند با همه ی جاذبه های شر و فساد مبارزه کنند و همه ی بت ها را بشکنند و دست همه ی شیطان های درونی و برونی را از وجود خود قطع کنند. این ذکر و حضور دائمی، فقط به برکت نماز حاصل می شود و نماز در حقیقت حامی و تکیه گاهی محکم به شمار می رود. نماز ذخیره ی تمام نشدنی است در مبارزه ای که آدمی با شیطان نفس خود دارد؛ شیطانهایی که با زر و زور او را وادار به ذلت و تسلیم می کنند. هیچ عملی محکم تر و دائمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست. مبتدی ترین انسان ها رابطه ی خود با خدا را بوسیله ی نماز آغاز می کنند برجسته ترین اولیاء خدا نیز، خلوت انس خود با محبوب را در نماز می جویند. این گنجینه ذکر و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود، جلوه و درخشش را بیشتری درک می کند.

پردازش
موضوع از
طریق شرح
موضوع



کلمات و ذکرهای نماز، هر یک خلاصه ای است که به بخشی از معارف دین اشاره می کند و پی در پی آن را به یاد نمازگزار می آورد. نمازی که با تفکر در معانی و بدون غفلت گزارده شود. نماز انسان را روز به روز با معارف الهی آشناتر و به آن دلبسته تر می سازد.

نماز مسأله بسیار مهمی است، که در آیات و روایات بسیاری به آن اشاره شده است. پیامبر گرامی اسلام(ص) می فرمایند: نماز، مثل رودخانه ای است که انسان در روز پنج بار خود را در آن شستشو می دهد و روح انسان پاک می شود. هر مورد یا مسأله ای که برای گوینده اهمیت زیادی داشته باشد معمولاً در صدر موضوعات می آید؛ در دین اسلام نیز بدین گونه است و اگر کمی تفحص کنیم مشاهده خواهیم کرد که نماز در صدر مطالب بیان شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

پردازش
موضوع از
طریق بیان
آیات

اول ما یحاسب به العبد الصلوة

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَنْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۴)

وقتی که دوزخیان از بهشتیان پرسش می کنند به چه علتی شما را در جهنم افکنده اند؟ دوزخیان اولین موردی را که بیان می کنند ترک نماز است «لَمْ نَك مِنَ الْمَصْلِينَ»^(۵)

ابو علی سینا مشکل خود را از راه دعا و نماز حل می کرد:

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان



نقل شده از ابو علی سینا که در مدت تحصیلش یک شب نشد که تمامی آن شب را بخوابد و یک روز هم نشد که به غیر مطالعه اشتغال پیدا کند و هر وقتی که یک مسئله علمی برای او مشکل می شد و در حل آن عاجز می شد وضو می گرفت و در مسجد جامع نماز می خواند و دعا می کرد و از خدای متعال درخواست می نمود که آن مطلب را برای او آسان آن مشکل را برای او حل نماید و بالاخره از طریق دعا و نماز مشکل خود را حل می کرد.

نتیجه گیری

رسول خدا (ص) فرمود: نمازهای یومیه همانند نهر آبی است که در شبانه روز انسان پنج خود را شستشو دهد؛ هم چنان که با پنج بار شستشو در شبانه روز چرکی در بدن نمی ماند، با پنج بار نماز خواندن در شبانه روز هم گناهی نخواهد ماند.

۵. مسجد

سلام، از دیدن شما بسیار خوشحالم - خیلی خوش آمدید.

ایجاد کنجکاو

از طریق روایت

مسجد خانه خداست و شما وارد تنها خانه ای شده اید که میزبان شما خود خداست و کسی نمی تواند پیش خدا برود مگر اینکه پاک شود و شما پیش خدا آمدید پس نتیجه می گیریم تمام گناهان را گنار گذاشته اید.

عن الصادق جعفر بن محمد انه قال: علیکم باتیان المساجد فانها بیوت الله فی الارض و من اتاها متطهرا طهره الله من ذنوبه و کتب من زواره فاکثر فیها من الصلاة و الدعاء.^(۱)

تبیین موضوع

از طریق

بررسی عوامل

امام صادق(ع) می فرماید: بر شما باد به رفتن مساجد، زیرا مساجد خانه های خدا روی زمین هستند. هر که پاک و پاکیزه وارد آنها شود خداوند او را از گناهانش پاک گرداند و در زمره زائران خود قلمدادش کند. پس در مساجد نماز و دعا بسیار بگذارید.^(۲)

پردازش

موضوع از

طریق بیان

خاطره و روایت

راستی دوستان عزیزم چرا خداوند متعال به مهمانان خود اینگونه محبت می کند به نحوی که تمام گناهانش را پاک کند؟

دلیل آن را امام علی(ع) بیان فرموده اند:

حضرت علی(ع) فرمودند در مسجد انسان هم با مردان خدا روبرو می شود و هم فرمان خدا آشنا می شود و هم مشمول رحمت خدا می شود.

پردازش

موضوع از

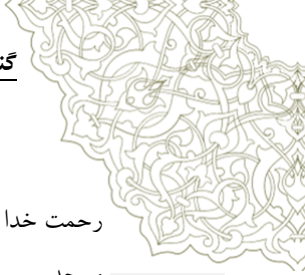
طریق شرح

حدیث

چه خوب است که به دنبال مردان خدا و فرمان خدا و

۱. بحار الانوار، ج ۸۰ ص ۳۸۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۳۸۰



رحمت خدا باشیم و چه جایی بهتر از یافتن آنها در مسجد.

استاد ما می فرمودند هر کس ارتباطش با مسجد کم شود اولین مراحل گمراهی اوست و هر کس ارتباطش با مسجد زیاد شود اولین مراحل هدایت و کمال است.

نبی اکرم (ص) می فرماید: خداوند برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته می شود ده پاداش می دهد و ده لغزش را می بخشد و درجه مرحمت می فرماید.

دوستان عزیزم تا حالا فکر کرده اید که یک فاصله چند سانتیمتر بین داخل با خارج مسجد، چه معجزه ای می کند. همین که داخل در مسجد شدیم تمام برکات و نعمت ها را نصیبمان می کند و چه نعمتی بالاتر از این که این مسجد روز قیامت بصورت یک جوان در می آید و ما را شفاعت می کند و آنجا به سخن در می آید و می فرماید: خدایا این بنده تو مسجدی است و من شهادت می دهم که ایشان به مسجد می آمدند و نماز می خواندند پس از گناهان او بگذر.

عزیزان من خداوند فرموده: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۳) یعنی اموال و فرزندان شما زینت حیات دنیا هستند.

و در جایی دیگر می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^(۴) یعنی زینت های خود را به مسجد ببرید.

نتیجه اش واضح است یعنی اموال و فرزندان خود را به

پردازش
موضوع از
طریق داستان

مسجد ببرید.

خوب به مسجد برویم چه می شود؟

به مسجد که برویم میهمان خدا می شویم و خدا صاحب خانه و میزبان می شود و ما را پیش خود می برد و چه زیباست پیش خدا رفتن و رنگ خدایی پیدا کردن.

غرض از مسجد و میخانه ام وصال شماست

جز این خیال ندارم، خدا گواه من است

راستی عزیزان من داستان آن پیرمرد را شنیده اید که وقتی پیامبر (ص) در مورد اهمیت اقامه نماز در مسجد سخنرانی می کرد به پیامبر (ص) عرض داشت که من نابینایم و خانه ام از مسجد دور است و ضعیف شده ام چگونه به مسجد بیایم؟

پیامبر (ص) فرمودند طنابی را از منزل به مسجد بکش و به مسجد بیاپید. دقت در این داستان ما را به این مطلب می رساند که در هر شرایطی نباید از ظرف پاکی خدا دور بمانیم.

یکی از شهدای دفاع مقدس شهید بهرام قاسمی لاری است، که روی سنگ مزارش حک شده چهره ای بسیار زیبا و نگاهی بسیار نافذ داشت. وی پس از تولد، والدین خود را از دست می دهد و توسط یک زوج طاغوتی به فرزندی گرفته می شود و با روحیات و ویژگی های آن خانواده بزرگ می شود.

اما از روزی که پا به مسجد می گذارد، سرنوشت زندگی او تغییر می کند. او علی رغم میل پدر و مادر

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

پردازش
موضوع از
طریق بیان
خاطره



جدیدش، به جبهه می رود و در نهایت به فیض شهادت

نائل می شود.

نام اصلی این شهید بزرگوار «سید کمال الدین

طباطبایی» است.

۶. آداب مسجد

مسجد پایگاه مسلمین است و برای مسلمانان محل اجتماعی مقدس تر و با صفاتر از مسجد پیدا نمی شود و به فرموده حضرت امام (ره) مسجد سنگر است سنگرها را حفظ کنید. لذا جایگاهی به این مهمی و با ارزشی دارای آداب و شرایطی است که هر کسی که می خواهد در این مکان مقدس که میزبان اصلی آن خداوند است وارد شود باید آنها را رعایت کند. آن کارها و اعمالی که باید در مسجد رعایت شود را آداب مسجد می گویند مثلاً یکی از آداب مسجد جمکران ۲ رکعت نماز است. برخی از بناهای دارای اهمیت ویژه ای هستند و آداب خاصی دارند که مسجد هم از این قبیل است. از جمله آداب مسجد : سزوار است که هنگام ورود به مسجد بهترین لباس خود را بپوشند و عطر بزنند و کفش های خود را نگاه و بررسی کنند و کسانی که از سیر و پیاز استفاده کردند وارد مسجد نشوند و هنگام ورود خود به احترام مسجد ۲ رکعت نماز می خوانند و در نظافت و روشنایی آن بکوشند و از خوابیدن و فریاد زدن خوداری کنند و به خصوص همسایگان مسجد در مسجد حضور به هم رسانند که در غیر این صورت نمازشان چندان ارزشی نخواهد داشت دیگر اینکه آب دهان خود را در مسجد نینداختن.

آداب:

۱- پاکیزگی مسجد: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدَنَا إِلَى

ایجاد کنجکاوی

معرفی موضوع

پردازش

موضوع بوسیله

آیات

پردازش

موضوع بوسیله

روایات

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.»^(۱) (به خاطر بیاورد) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان مردم قرار دادیم و برای تجدید و ما ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

۲- پاکیزه به مسجد رفتن: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»^(۲) ای فرزندان آدم با زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بر دارید و (از نعمت های الهی بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

مسجد برای تطهیر و اصلاح انسان: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا * لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ * فِيهِ رِجَالٌ يُحْيُونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا * وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^(۳) هرگز هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

۳- قال الصادق (ع): «عليكم باتيان المساجد فانها بيوت الله في الارض و من اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه و كتب من زواره، فاكثروا فيها من الصلاة و الدعاء»^(۴) امام

پردازش

موضوع از

طریق بیان

آیات

۱. بقره / ۱۲۵

۲. اعراف / ۳۱

۳. توبه / ۱۰۸

۴. بحار الانوار. ج ۸۰ ص ۳۸۴



صادق(ع): به مسجد بروید که بی شک خانه خداوند است در زمین و هر کس با طهارت بدان جا رود خدوند او را از گناهان پاک سازد و در زمره ی زائران خداوند ثبت شود، پس در مساجد زیاد نماز بگذارید و زیاد دعا کنید.

۴- قال رسول الله(ص): «و قد ساله ابوذر عن کیفیه عماره المسجد - لا ترفع فیها الا صلوات ولا یخص فیها بالباطل و لا یشتری فیها و لا یباع و اتراک الاخو ما دُمْتُ فیها فان لم تفعل فلا تلو من یوم القیامه - لانفسک.»^(۶) پیامبر خدا در پاسخ به سؤال ابوذر از چگونگی آباد کردن مساجد، در آنها صداها بلند نشوند و از سخنان و کارهای نادرست و بیهوده دست بکش اگر چنین نکنی در روز قیامت نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی.

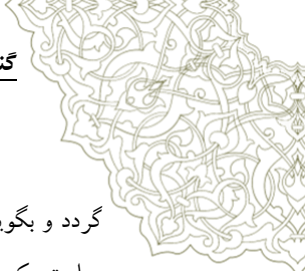
۵- پیامبر اکرم(ص) می فرماید: هر گونه توفیقی در مسجد لغو و بیهوده است مگر برای ۳ دسته: کسی که پس از نماز به تلاوت قرآن می پردازد، آن که سرگرم ذکر و یا یاد خداست و کسی که به مباحث علمی اشتغال داشته باشد.

۶- یحسب التطیب و لبس الثیاب الفخار عند التوجه الی مسجد.^(۷) مستحب است به هنگام رفتن به مسجد از عطر و بوی خوش و لباسهای تازه استفاده شود.

۷- رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه بنده داخل مسجد

پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایات

۵. الکافی. ج ۶ ص ۳۷۴
۶. وسائل الشیعه. ج ۵ ص ۲۳۳
۷. عروة الوثقی



گردد و بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ حق تعالی عبادت یک ساله از برای او بنویسد و چون از مسجد بیرون رود بگوید مثل آن نوشته شود از برای او به مویی که در بدنش باشد صد حسنه، و بلند کرد از برایش صد درجه.

۸- در احوالات امام حسن مجتبی آمده است: وقتی به نماز بر می خواست بهترین لباسهای خود را می پوشید علت را پرسیدند آن حضرت فرموده: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. من برای خدایم خود را آراسته می کنم چون او می گوید: زینت خود را نزد هر مسجدی برگزید. و من دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم.

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

روایات

۹- رسول خدا (ص) فرموده: وقتی داخل مسجد می شد پای مبارک راست را داخل مسجد می گذارد و می فرمود: (بسم الله و علی توکلت و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم) و چون از مسجد بیرون می رفت می فرمود: یا علی؛ کسی که داخل مسجد شود و آن چه گفتم، بگوید حق تعالی نمازش را قبول فرموده و به ازای هر رکعتی فضیلت از برایش نوشته و چون بیرون رود بگوید مثل آن چه که گفتم، حق تعالی گناهانش را بیامرزد و به هر قدمی درجه ای از برایش بلند گردانیده شود و حق تعالی بنویسد به ازای هر قدمی صد حسنه.

۷. نماز جماعت

روزی رسول اکرم (ص) از مسجد مدینه بیرون

می آمدند. ناگاه شیطان را مجاور درب مسجد دید به

او فرمود: چه باعث شده که به درب مسجد آمده ای؟

گفت من از طرف خدا آمده ام تا آنچه که سئوال داری

از من بپرسی؟ حضرت سئوالات زیر را از او پرسید:

ای ملعون چرا امت مرا از نماز جماعت منع می کنی؟

عرض کرد: وقتی که امت تو برای نماز جماعت

می روند دچار تب شدیدی می شوم و نمی توانم آن را

از خود رفع کنم تا آن که از نماز جماعت متفرق گردند.

چرا امت مرا از دعا منع می کنی؟

عرض کرد: وقتی آنان مشغول دعا می شوند من کور و

لنگ می شوم و وقتی متفرق شدند لنگی و کوری من

رفع می گردد.

چرا امت مرا از تلاوت قرآن منع می کنی؟

عرض کرد: وقتی آنان برای جهاد بیرون می روند دو

پای من اسیر بند سنگینی می شود. تا آنان برگردند،

وقتی آنان به حج می روند، با زنجیره های سنگین، مرا

در بند قرار می دهند تا آنها باز گردند. وقتی آنان صدقه

می دهند، سرم را با اره مانند چوب بریده بریده می

کنند. ناگفته نماند گفتار شیطان، کنایه از شدت ناراحتی

او در این مواقع است.

رسول الله (ص) می فرماید: «مَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ»

رسول گرامی اسلام دست خدا را به همراه جماعت

می داند؛ یعنی که مظهر قدرت حق تعالی است و از آن،

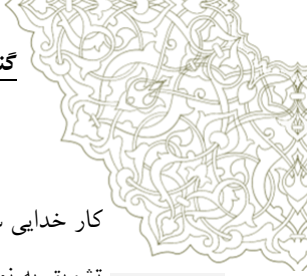
ایجاد کنجکاوی

از طریق داستان

پرداش

موضوع از

طریق روایت



کار خدایی سر می زند. انگیزه ی این همه تأکید و تشویق به نماز جماعت، از این روست که اسلام پس از پاکی و صفای باطن، بیش از هر چیز به جمعیت اهمیت می دهد.

زیرا تشکیل جماعت به معنی راست و مفهوم درست آن، مستلزم ایجاد اتفاق و اتحاد و یکرنگی و یگانگی می باشد و در سایه ی این عمل، طبعاً جمعیت صالح و متحد و یکرنگ و هماهنگ به وجود می آید و آیین برادری و برابری ما با این عمل، هر چه بیشتر استحکام می پذیرد؛ لذا اسلام، انجام نماز را که سر منشأ عبادت است، توأم با اجتماع بهتر دانسته و آن را راهنمای تشکیل جامعه ی پاک و نیرومندی از افراد مسلمان معرفی می نماید تا آنجا که با گفتار شیوا و رسا می فرماید: «علیکم بالعامد و الجماعة و المساجد.»^(۱) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ما کثر فهو احب الی الله» حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله های عملیه هم ذکر شده است. ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتداکننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می شود.

اگر اقتداکننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتداکننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می شود.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایات



اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز دارد.

ولی، همین که عدد افراد از ۱۰ نفر گذشت، حساب آن را جز خدا کسی نمی داند.

حضور در نماز جماعت، مختص یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نماز جماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد.

برای مثال اگر کسی وارد چاهی که صد متر عمق دارد شود یک طنابی به دستش دهند و او را تا پنجاه متری بالا بکشند (یعنی پنجاه متر مانده تا برسد بالا، پنجاه متر هم زیر پای اوست). این طناب برای آن شخص چقدر اهمیت دارد؟ اگر این طناب شل بشود سقوط می کند، این طناب بند جان اوست.

نماز، مثل همان طناب است. برای آنها که می دانند



کجای عالمند، آن کسی که یک متر با آن طناب آمد بالا می گوید: اگر طناب پاره شد فقط یک متر سقوط می کنم، خیلی خطر ندارد ممکن است تنها پایم کمی درد بگیرد. امام علی (ع) ۹۹ متر آمده و آن بالاست می گوید: من اگر این طناب را رها کردم، صد متر می افتم. این است که بیشتر می ترسد. آنها که بالا هستند، به این طناب اهمیت بیشتری می دهند خیلی سخت تر آن را می گیرند اما آنها که پایین هستند برای ایشان چندان اهمیتی ندارد که محکم بگیرند. کسی که ته چاه خوابیده، اگر طناب از دستش هم در رفت عیبی ندارد شاید متوجه هم نشود هرچه از ته چاه فاصله بگیرد و بالاتر بیاید. اهمیت این طناب بیشتر می شود و آن را محکمتر می گیرد.

نتیجه گیری

۸. دوستی

در زمان امام علی (ع) فردی به نام نجاشی وجود داشت، او شاعر اهل بیت و از شیعیان امام علی (ع) بود؛ روزی در ماه مبارک رمضان، نجاشی برای نماز ظهر به سمت مسجد حرکت می کرد که در مسیر با یکی از دوستانش روبرو شد، وقتی نجاشی را دید، گفت: «کجا میروی؟» نجاشی پاسخ داد: «به مسجد می روم» دوستش گفت: «تا اذان وقت زیادی باقی مانده است، بیا قدری پیش هم بنشینیم» نجاشی گفت: «میخواهم زود تر بروم و قرآن بخوانم» با اصرار دوستش نجاشی نشست و با او به صحبت پرداخت. کمی که گذشت، دوستش گفت: «این جا خوب نیست، برویم منزل من»، نجاشی گفت: «می خواهم برای اقامه نماز به مسجد بروم»؛ دوستش با اصرار او را درون خانه برد. کمی نشستند، دوستش گفت: «من بروم یک کباب خوشمزه بیاورم که با هم بخوریم» نجاشی گفت: استغفر الله ماه رمضان است و من روزه ام» دوستش گفت: «تو مهمان من هستی و هرچه من گفتم باید انجام دهی»؛ کباب را آورد و خوردند. بعد گفت: «کباب بدون شراب نمی چسبد!» نجاشی گفت: «استغفرالله» دوستش گفت: «خدا ارحم الراحمین است و می بخشد، توبه می کنیم»

شراب خوردند و آمدند در کوچه و عریده کشی کردند، امام علی (ع) در مسجد نشسته بود؛ که خبر رسید: «یا علی، شاعر و محب تو، نجاشی شراب خورده و با

ایجاد کنجکاوی

از طریق داستان

پردازش

موضوع از

طریق تنبه دادن

پردازش

موضوع از

طریق خاطره

پردازش

موضوع از

طریق نقد

مستقیم

تبیین موضوع

از طریق بیان

ضرورت

نتیجه گیری از

طریق ثمرات



دوستش درکوجه مردم را اذیت می کند؛ امیر المؤمنین (ع) دستور داد هر دو را آوردند، فرمود: «باید حد الهی یعنی شلاق، بر هر دو جاری شود.» یاران آن حضرت گفتند: «یا علی، دوستش را بزن، ولی نجاشی رفیق ماست؛» علی (ع) فرمود: «اگر همه ی دنیا جمع شوند تا علی حد الهی را جاری نکند، نمی توانند و علی حد الهی را جاری می کند.»

حد جاری شد و نجاشی قهر کرد و رفت و دیگر به سمت امام علی (ع) نیامد.

عاقبت نجاشی، در جمع یاران معاویه قرار گرفت، کسی که محب اهل بیت و امام علی (ع) بود به دشمن علی (ع) تبدیل شد و نهایتاً در جنگ صفین به هلاکت رسید. دوست بد یک انسان شاعر و محب علی (ع) را تبدیل به دشمن علی می کند، بهشتی را جهنمی میکند، نجاشی که در ماه رمضان قصد داشت به مسجد برود و نماز بخواند، ولی دچار چه سرنوشتی شد.

اگر زمانی بزرگی یا مسئول گروه با ما برخورد کرد، نباید دلخور شویم و مسجد را ترک کنیم. اگر واقعاً فهمیدیم مسجد خوب است، تحت هیچ شرایطی مسجد را رها نمی کنیم.

آیا میدانید دلیل اینکه در اسلام به دوست خوب اهمیت داده و نسبت به دوست بد هشدار داده چیست؟

مسئله ی دوستی بسیار مهم است، آن قدر که در قرآن در چند آیه به این مسئله اشاره شده است؛ یکی از آیات

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان



است که خدا از زبان جهنمی ها می گوید: «یا ویلَتی
لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا»^(۱)؛ خدایا کاش من با فلانی
دوستی نمی کردم.

در اینجا معلوم می شود دوست بد باعث گردیده که آنها
در جهنم باشند، این دوست است که می تواند ما را به
اعلی علیین برود و یا می تواند به اسفل السافلین بکشاند
و بد بخت کند.

یکی از مسائل مهم در دوست یابی این است که، نباید
برای اصلاح کسی با او دوست شد زیرا، ممکن است
تأثیر او بر روی شما بیشتر باشد و شما را جذب کند،
این مرحله نیاز به آمادگی هایی دارد که بسیار مشکل
است .

نتیجه گیری

۹. صداقت و راستگویی

یکی را که عادت بود راستی

خطایی رود، در گذارند ازو

و گر نامور شد به قول دروغ

دگر راست، باور ندارند ازو

دروغ گفتن به ضربت لازم (شمشیر) ماند که اگر نیز
جراحت درست شود، نشان بماند، چون (مانند) برادران
یوسف که به دروغی موسوم (نامور) شدند، نیز به راست
گفتن ایشان، اعتماد نماند.^(۱)

اینها جمله ای بود در قالب نظم و نثر از شیخ اجل
سعدی (علیه الرحمه) در باب راستگویی و صداقت
همانگونه که بارها شنیده و خوانده اید، راستگویی و
دروغگویی ۲ صفت متضاد با یکدیگرند که اولی از آنها
بسیار ممدوح و سفارش شده است و دومی از آنها بسیار
مذموم و ناپسند است. راستگویی و صداقت در آیات و
روایات و داستان های اصیل اسلامی از جایگاه و اعتبار
خاصی برخوردار است و حتی در تاریخ و جملات
بزرگان بسیار بر رعایت آن تاکید شده. تا جایی که به
عنوان مثال امیر سخن و قلم، مولا علی (ع) هنگامی که
شهادت خویش را نزدیک دید پس بزرگتر خویش را
نزد خود خواند و برایش وصیتی کرد در باب آداب
ملکداری که در فرازی از آن چنین می خوانیم: «یا بنی
ان اردت المهابه فلا تکذب فان الکاذب لا یهاب و لو
صف به الف سیف» ای پسر اگر خواستی که مردمان از
تو بترسند، زینهار تا از دروغ بهره‌یزی که مرد

ایجاد کنجکاوی

و معرفی از

طریق شعر و

مثل و آیه

پردازش

موضوع از

طریق روایت

پرازش مجدد

از طریق روایت

و داستان

جمع بندی از

طریق سؤال و

تنبيه و حدیث

دروغگوی، بی هیبت و بی شکوه بود، اگر چه در گرد
او هزار شمشیر باشد.^(۲)

در رابطه با راستگویی احادیث فراوانی وجود دارد مثل
حدیث امام موسی بن جعفر (ع) که می فرمایند: همیشه
راست بگو، حتی اگر هلاکت تو در آن باشد.
وقتی حضرت، اینگونه و با این بیان راستی و راستگویی
را به ما گوشزد می کند. جای این سؤال پیش می آید
که آیا واقعا نیاز هست انسان همیشه راست بگوید یا
اینکه جاهایی هم می توان از عدم راستی استفاده کرد.
در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آمده است که: آسمان بر
سر صادق تر از ابوذر سایه نیافکنده است. حال توجه
شما را به داستانی راجع به راستگویی ابوذر جلب
می کنم:

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

روزی ابوذر، پیامبر اعظم (ص) را در گلیمی پیچیده و بر
پشت گرفته بود و از راهی می گذشت کفار که تصمیم به
کشتن آن حضرت داشتند، در جستجو بودند. در بین راه
با ابوذر برخورد کرده و پرسیدند: چه بر پشت داری؟
ابوذر گفت: محمد (ص) را بر پشت گرفته ام. اینجا با
اینکه از نظر ظاهر، مصلحت بود ابوذر پنهان کند و نام
آن جناب را نبرد، ولی باز به پشتیبانی خدا، حقیقت را
گفت و از دروغ پرهیز کرد. نتیجه این شد که کفار با
خود گفتند: این یار وفادار محمد (ص) هرگز او را در
معرض خطر و کشتن قرار نمی دهد. قطعاً ما را مسخره
می نماید، اگر محمد (ص) را بر پشت داشت، به این



صراحت نام او را نمی برد ، با این خیال به جستجوی خود ادامه دادند و ابوذر را وا گذاشتند. از اینرو برای همیشه نام ابوذر به راستی و راستگویی باقی ماند.^(۳)

پس از این داستان ها و احادیث می توان اینگونه جمع بندی کرد که راستی و راستگویی دارای منافع و فواید بسیار زیادی است که دین هرگز راضی به عدم راستی نمی شود. این را می توان از حدیثی دیگر نیز فهمید.

حضرت امام جواد (ع) می فرماید : اگر تمام بدی ها و زشتی های دنیا را درون یک صندوق بگذارند و در آن را قفل کنند ، چیزی که می تواند آن را باز کند ، دروغ است.

نتیجه گیری

پس بیاییم به این جمله معروف باور داشته باشیم که دروغگو دشمن خداست و از این جمله فقط در حد ترساندن بچه ها استفاده نکنیم بلکه خودمان هم به آن عمل کنیم.

۱۰. شکر

ایجاد کنجکاوی
از طریق بیان
سوال

یکی از سؤالاتی که گاهی اوقات، به وجود می آید این است که چرا باید نماز بخوانیم یا عبادت خدا را انجام دهیم؟ آیا خداوند به عبادت ما نیاز دارد؟ خیر! بلکه این ما هستیم که به عبادت نیاز داریم؛ چون این عمل چند فایده برای ما دارد؛ یکی از ثمرات این اعمال شکر الهی است، ما با عبادت کردن و در نماز جماعت شرکت کردن، از خداوند برای تمامی نعمت هایی که در اختیار ما قرار داده تشکر می کنیم.

پیامبر(ص) آنچنان عبادت می کرد، که بر اثر ایستادن و قیام زیاد پاهای مبارکشان درد می گرفت، شخصی به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند در قرآن فرموده: «گناه گذشته و آینده را که به تو نسبت می دهند بخشیده» پس چرا این گونه خود را به زحمت می اندازی؟ به تعبیر دیگر، تو پاک، معصوم و پیغمبر خدا هستی چرا خود را عذاب می دهی و این طور نماز می خوانی؟ حضرت در پاسخ فرمود: «افلا اکون عبدا شکورا»؛ آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟

خداوند متعال نعمت های زیادی را به ما بخشیده و ادب حکم می کند که از او تشکر کنیم. واجب بودن شکر یک قاعده عقلی است؛ که همه آن را قبول دارند. اگر از کسی لطفی در حق ما بکند، از او تشکر می کنیم و نسبت به او احساس دین می کنیم، که او بر سر ما منت گذاشت و به ما محبت کرد و تلاش می کنیم، که محبت او را جبران کنیم؛ حال خداوند متعال نعمت های فراوانی

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

را در اختیار ما انسان ها قرار داده و تمام عالم را در جهت خدمت به ما انسان ها آفریده، همان گونه که شاعر می گوید:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت مخوری

نعمت ها دو دسته اند مادی و معنوی؛ یک نوع از نعمت ها مادی و قابل شمارش هستند مثل نعمت دست و پا و چشم و تن سالم و.... ولی یکسری از نعمت ها برکات غیر قابل شمارش هستند مثل پدر و مادر مؤمن، دوست خوب و خیرخواه، اولاد صالح برای پدر و مادر و یا حب اهل بیت که این ها نعمت های معنوی هستند که خداوند به هرکسی عطا نکرده است.

خدایی که این همه لطف در حق ما کرده است و این همه نعمت در اختیار ما قرار داده آیا لایق تشکر نیست؟ به قول سعدی: یک نفس که می کشیم دو شکر بر آن واجب است چون مُمد حیات است و مفرح ذات، البته نعمت ها آن قدر زیادند که نمی توان شکر حقیقی نمود. به یکی از اولیای خدا گفته شد: حق تشکر از خداوند را به جا آور؛ او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم؛ خطاب آمد بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

اما اینکه انسان بداند، باید سپاسگزار خدا باشد و از این



همه نعمتی که به او داده استفاده صحیح بنماید خود نکته مثبتی است.

شکرگذاری و شکرگذار بودن هم خود نعمتی است که هر کسی توفیق آن را ندارد، خداوند متعال به افرادی که شکر او را درست به جا می آورند هدیه و پاداشی عطا فرموده است، در قرآن آمده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^(۱) اگر شکر نعمت کنید، نعمتان افزون می شود و اگر کفر نعمت کنید و قدر نعمت های خدا را ندانید این نعمت از کفتان بیرون می رود و عذاب خداوند بسیار شدید است.

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند.

پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «الایمان نصفه الصبر و نصفه الشکر»؛ ایمان دو بال دارد: صبر و دیگری سپاسگزاری.

حضرت عیسی(ع) روزی در سیر و سیاحت خود مردی نابینا را دید، که علاوه بر کوری به بیماری جذام مبتلاست و بدنش فلج و زمین گیر می باشد و در عین حال مکرر می گوید: خدا را شکر که مرا از بسیاری از بیماری ها حفظ نمود. آن حضرت به او گفت: تو به هر بلایی مبتلا شده ای، پس به کدام بلا گرفتار نیستی، که چنین شکر میکنی؟ نابینا گفت: من از آن کس که مانند من معرفت به خدا ندارد بهترم، از این رو شاکر هستم.

حضرت عیسی(ع) گفت: درست می گویی، دست خود

پرداش
موضوع از
طریق بیان
آیات

پرداش
موضوع از
طریق بیان
روایات

را به من بده، او دستش را به عیسی (ع) داد، ناگهان با اعجاز عیسی (ع) و اراده الهی او از همه ی بیماری ها آزاد شد و زیباترین شکل را پیدا کرد و از آن پس رفیق عیسی (ع) بود؛ آری با شکر نعمت نعمت افزوده می شود.

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش

شکر کن مبدا که از بد بدتر شود

حال سؤالی پیش می آید که شکر باید چگونه انجام شود؟ آیا شکر فقط به عبادت است؟ خیر بلکه به شکل های مختلف می توانیم شکر نعمت را به جای آوریم، نماز یکی از حالات شکر گذاری است؛ وقتی حضرت زهرا (س) دنیا آمدند به پیغمبر وحی رسید، که نماز بخوان «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»^(۲)

ولی شکرگذاری حالات دیگری هم دارد، مانند: روزه، خدمت به مردم، قناعت، یتیم نوازی، کمک به محرومان و نیازمندان و تشکر از مردم است. در روایات آمده: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النِّعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^(۳)؛ کسی که از مخلوق شکر گذاری نکند از خداوند شکر گذاری نکرده است.

۲. کوثر / ۱ و ۲

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶ ص ۳۱۳

۱۱. تمسخر

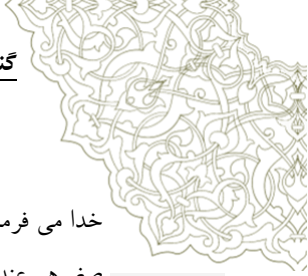
تمسخر و مسخره کردن از جمله گناهانی است که خداوند متعال را بسیار می آزارد؛ زیرا مسخره کردن دل انسان ها را شکسته و آزرده می کند. کسانی که دیگران را مسخره می کنند تمسخرشان علتی دارد یا بدون علت است.

البته در هر صورت گناه، کاری بسیار زشت است؛ اما برخی افراد آن قدر کم خرد هستند که بدون هیچ علتی، دیگران را مسخره می کنند و با این کارشان، اسباب خنده دیگران را فراهم می کنند.

برخی از افراد را به واسطه عیوب جسمانی آن ها، مسخره می کنند، مثلاً کسی که هنگام راه رفتن می لنگد، یا چشم های ناقصی دارد، به محض دیدن مورد تمسخر قرار می دهند، حتی گاهی برای این افراد نامی انتخاب می کنند که بسیار زشت و ناپسند است به طوری که دیگر افراد او را به آن نام می شناسند. این کار فعل زشت ما را دائمی می کند و تا زمانی که افراد او را به این نام می شناسند، هر زمان که مورد تمسخر قرار بگیرد، برای ما گناه نوشته می شود. این کار گناه بزرگی است، به طوری که پیامبر خدا(ص) می فرمایند: اگر کسی به مسلمانی اهانت کند، مانند آن است که با خدا جنگ کرده باشد.

برخی افراد فکر می کنند، فقط افراد بزرگسال را نباید مورد تمسخر قرار داد و این کار در مورد کودکان و افراد کم سن و سال مانعی ندارد، که در مورد این افراد رسول

پرداش
موضوع از
طریق معرفی
موضوع



خدا می فرماید: «لا تحقرن أحداً من المسلمين فان صغيرهم عندالله كبير»^(۱)؛ هرگز مسلمانی را تحقیر نکن، چرا که ممکن است افراد کوچک نزد خداوند بزرگ باشند.

پردازش

موضوع از

طریق بیان

روایات

اساساً شخصیت و احترام افراد به سن و سال نیست، بلکه باید احترام همه ی افراد را چه بزرگ و چه کوچک، زن یا مرد حفظ کنیم.

آیا تاکنون کسی شما را مسخره کرده است؟ اگر جواب شما مثبت است، از کار آن فرد چقدر ناراحت شدید، بدانید که اگر خدای نکرده شما مرتکب این گناه شوید، فرد مقابل شما نیز به همان اندازه ناراحت و دلشکسته خواهد شد.

امام علی(ع) می فرماید: «و لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل کلما تعلم و لا تقل ما لا تحب ان یقال لک»^(۲)؛ آنچه نمی دانی نگو! بلکه هر آنچه می دانی، اظهار مکن! نیز حرفی را که نمی خواهی به تو بگویند، مگو!

کسی که اهل استهزاء و مسخره کردن است، می داند چه عاقبتی در انتظار اوست؟ وقتی یکی از درهای بهشت را باز می کنند و می گویند وارد شوید تا به جلوی در می رسد، درب را می بندند و در دیگری را باز می کنند، و دوباره می گویند وارد شوید به محض رسیدن به در آن را می بندند، این کار همیشه ادامه دارد و این، عاقبت مسخره کردن و تحقیر دیگران است.

۱. مفاتیح الغیب. صححه و قدم له محمد خواجوی
 ۲. نهج البلاغه صبحی صالح. ص ۳۹۷



خداوند متعال در قرآن کریم فرموده اند: «ای مؤمنان نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از تمسخر کنندگان بهتر باشند و یکدیگر را مورد عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان آوردن نام کفر بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.»^(۳)

حال زمان آن است که به خود رجوع کنیم و ببینیم تا به حال مرتکب این عمل زشت شده ایم؟ اگر نشده ایم، سعی کنیم هیچگاه آن را انجام ندهیم و اگر جواب مثبت است، توبه کنیم و با خدا عهد کنیم، دیگر مرتکب این کار نمی شویم و در صورت امکان از آن فرد عذر خواهی کرده و حلالیت بطلبیم، تا در روز قیامت با سر بلندی وارد بهشت شویم و مورد تمسخر قرار نگیریم.

نتیجه گیری

۱۲. دروغ

یکی از علماء عالی قدر به فرزندش می گفت: بالای
بلندی نرو ممکن است بیفتی یا نیفتی، به او گفتند: چرا
این طور می گوید؛ زیرا معمولاً می گویند نرو میفتی
می فرمود: می ترسم بگویم، نیفتی و او بیفتد و حرف
من دروغ و کذب بشود؛ می بینید علمای ما چقدر نسبت
به دروغ که گناه کبیره است، حساس هستند و از این
گناه دوری می کردند. حال ما خودمان را ببینیم آیا
نسبت به این گناه کبیره، حساس هستیم و قباحات این
گناه برای ما معلوم شده است؟

دروغ یعنی سخنی که خلاف واقع است، طبق ادله اربعه
یعنی قرآن، روایات، اجماع و عقل حرام بودن دروغ
ثابت شده است.

باید توجه داشت که این حرمت فقط دروغ جدی را
شامل نمی شود، دروغ شوخی نیز حرام است و روایات
بسیار زیادی در این زمینه آمده است

پیغمبر اکرم(ص) می فرمایند: «لا یکذب الکاذب الا من
مهانة نفسه و اصل السخرية الطمأنينة الى اهل الكذب»^(۱)
دروغگو، دروغ نمی گوید، مگر بر اثر حقارتی که در
وجود اوست و ریشه تمسخر، اعتماد کردن به
دروغگویان است.

علمای ما روش هایی داشتند که اصلاً دروغ نمی گفتند
و بسیار از این گناه دوری می کردند .

آیت الله بهلول می فرمود: من در تمام عمرم یک عمل
را ترک کردم و یک عمل را اصلاً ترک نکردم و این دو

ایجاد کنجکاوی

از طریق بیان

داستان

معرفی موضوع

از طریق تعریف

لغوی

پردازش

موضوع از

طریق نقد

مستقیم

پردازش

موضوع از

طریق خاطره و

روایت

نتیجه گیری با

استفاده از

ثمرات و

مضرات



کار برکت زیادی برای من داشتند؛ اول اینکه، اصلاً دروغ نگفتم و دروغ را ترک کردم و دوم؛ نماز شب را ترک نکردم و همیشه و در هر شرایطی این عمل را انجام می دادم.

امام زین العابدین(ع) در توصیه هایی به فرزندش می فرمایند:

«بأُنی انظر خمسة فلا تحادّثهم ولا تصاحبهم ولا ترا فقهم فی الطريق ایاک و مصاحبه الکذاب فانه بمنزله السراب یبعدلک القریب و یقرب لک البعید»^(۲)؛ پسرم پنج دسته را نگاه کن و با آنها رفاقت نکن و با آنها به سفر نرو؛ اولین کسی را که امام توصیه می فرماید این است که با انسان دروغگو دوستی نکن، چون او بمنزله سراب است؛ نزدیک را برای تو دور و دور را برای تو نزدیک نشان می دهد.

این قدر دروغ بد است که اهل بیت را نسبت به دوستی با دروغگو بر حذر داشته و توصیه کردند که با چنین افرادی دوستی نکنیم.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایات

نتیجه گیری

۱۳. خصوصیات بچه مسجدی

تا به حال فکر کرده اید که به عنوان یک بچه مسجدی چه وظایفی را به عهده دارید؟ و یا به عنوان فردی که با خانه خدا ارتباط دارد، مردم از من چه انتظاری دارند؟ خانواده من دوست دارند، چگونه باشم و جامعه از من چه می خواهد؟

انسان در چند جا باید پاسخگو باشد؛ ابتدا، در محضر خداوند که انسان ها به عنوان بندگان او می بایست انتظاراتش را برآورده کنند و حق بندگی را ادا کنند. دوم، در برابر خودمان وظایفی داریم و انتظاراتی که برای محقق شدنشان نیاز به یک هدف نهایی داریم، انسان برای رسیدن به این هدف نهایی برنامه ها و آرزوهایی در سر می پروراند که برای رسیدن به آنها تلاش و کوشش می کند..

سوم، نسبت به خانواده که از ما انتظاراتی دارند. چهارم، نسبت به مردم و جامعه ای، که در آن زندگی می کنند.

که در این مورد نسبت به همه انسان هاست؛ اما ما به عنوان یک فرد مسجدی و یا نیرویی بسیجی چگونه باید انتظارات و توقعات خدا، خانواده، جامعه و خودمان را محقق کنیم؟

مقام معظم رهبری می فرماید: «من از جوانان ۳ انتظار دارم: تحصیل، تهذیب و ورزش.»

این جمله مقام معظم رهبری به عنوان ولی امر مسلمین و نائب امام زمان (عج) کار ما را ساده می کند؛ که ما بچه

ایجاد کنجکاو
از طریق بیان
سوال

پردازش
موضوع از
طریق بیان
تقسیم

پردازش
موضوع از
طریق بیان
سخن بزرگان

های مسجدی و بسیج بدانیم، باید این انتظار را برآورده کنیم تا در درگاه خداوند رو سفید باشیم.

اول تحصیل:

ایشان در سخنرانی‌ها و خطابات مختلف تأکید به پیشرفت علمی و جنبش نرم افزاری دارند. حال نقش ما در این پیشرفت و جهاد چیست و به چه مقدار است؟ ما چگونه باید این فرمایشات رهبر انقلاب را که وظیفه ما نسبت به جامعه و خودمان است محقق کنیم؟

هدف نهایی که لازمه اش تحصیل و تلاش علمی است، ما باید خوب درس بخوانیم تا بتوانیم برای آینده خود و جامعه مؤثر باشیم و بتوانیم قله های رفیع علمی را فتح کنیم تا به عنوان یک بچه مسلمان بتوانیم الگو و اُسوه خوبی برای جهانیان باشیم.

امروزه ارزش هر فرد به علم و دانسته های اوست و اگر فردی بی سواد باشد، یا از علوم روز خبر نداشته باشد، بی فایده است.

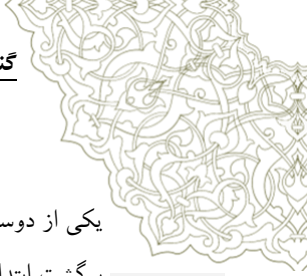
شهید محمدرضا جوهر، یکی از شهدای جنگ تحمیلی است که درباره ی او می گویند: بسیار معنوی و نورانی بود. ایشان چند ماه در جبهه بود و هر زمان، وقت داشت مطالعه می کرد و درس می خواند. دوستانش به او می گفتند که الآن چه وقت درس است، ما آمده ایم بجنگیم ایشان می فرمود: ما نیامده ایم که فقط بجنگیم بلکه آمده ایم به تکلیفمان عمل کنیم اگر تکلیف جنگ بود می جنگیم و اگر درس، درس می خوانیم.

پردازش

موضوع از

طریق بیان

خاطره



یکی از دوستانش می گوید: بعد از چند ماه که از جبهه برگشت ابتدا به پایگاه بسیج آمد، نماز را به جماعت خواندیم از او پرسیدم چطور شد که آمدی؟ گفت: فردا امتحان فیزیک دارم. قبل از اینکه به خانه برود فرمانده پایگاه از او درخواست کرد که در پست شبانه حضور داشته باشد. ایشان آن شب به خانه رفت و تا صبح پست داد. صبح که شد سر جلسه امتحان حاضر شد، و زمانی که کارنامه ایشان را که گرفتند متوجه شدند شهید جوهر در امتحان فیزیک نمره ۱۹ را کسب کرده است و آن سال شاگرد اول شد.

نمونه دیگر شهید چمران است؛ ایشان از لحاظ علمی شخص بسیار بزرگی بودند، ایام تحصیل همیشه شاگرد اول بود و در دوره ی دکترا در دانشگاه آمریکا فیزیک پلاسما می خواند شخص ممتاز و شاگرد اولی بود به طوری که تمام امکانات مادی و دنیوی را برای اینکه در آمریکا بماند در اختیار او قرار داده بودند، به دلیل اینکه ایشان شخصی باهوش، فعال و پرتلاش بود و خوب درس می خواند.

دومین چیزی را که مقام معظم رهبری مد نظر داشتند؛ تهذیب است، که به معنای خود سازی است، انسان همیشه و در همه جا به فکر خودسازی و پیشرفت معنوی است که با این هدف و دستیابی به آن می توانیم، بندگان حقیقی خدا باشیم.

خداوند متعال در قرآن درمورد خصوصیات بچه های

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

خاطره



پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
سخن بزرگان

پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت

مسجد می فرماید: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^(۱) در آنجا افرادی وجود دارد که دوست دارند پاک شوند. یعنی ممکن است پاک نباشند، اما دوست دارند خدایی زندگی کنند و پاک شوند.

حضرت امام(ره) در توصیه به جوانان می فرماید: «ایام جوانی خودسازی و کار بر روی نفس است و از آن غافل نشوید، تا جوان هستید خودتان را بسازید چون در سن پیری فرصت و حوصله این کار را ندارید.»

بهترین مکان برای تهذیب نفس مسجد است که انسان می بایست با این مکان انس بگیرد و سعی کند روحیه ی یک بچه مسجدی واقعی که، تقوی الهی است، را رعایت کند و بر حلال و حرام خدا مراقبت نماید.

امام صادق(ع) می فرماید: «عليكم باتيان المساجد فانها بيوت الله في الارض و من اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه و كتب من زواره فاكثروا فيها من الصلاة و الدعاء»^(۲)؛ بر شما باد رفتن به مساجد؛ زیرا مساجد خانه های خدا در روی زمین هستند هر که پاک و پاکیزه وارد آنها شود خداوند او را از گناهانش پاک گرداند و او را در زمره ی زائران خود قلمداد کند، پس در مساجد نماز و دعا بسیار به جای آورید.

یکی از خصوصیات بارز شهدا، روحیه ی مسجدی بود، همین که هر حرفی را نزنیم، به یکدیگر احترام بگذاریم، ادب را رعایت کنیم، خدا را در کارهایمان مد نظر داشته



باشیم و سعی کنیم تمام کارهایمان را برای خدا انجام دهیم، در نماز اول وقت شرکت کنیم و در صفوف جماعت باشیم؛ همین ها روحیه ی مسجدی است. خدا نیز به کسی که او را اطاعت کند و همیشه در همه جا او را مد نظر داشته باشد، کمک می کند.

مانند همان مرد حمال بغدادی که می گویند: پیرمردی بود که در بازار بغداد کارش حمالی مردم بود روزی در یکی از خیابان ها بچه ای از بالای پشت بام به پایین افتاد مادرش از بالا فریاد می کشید و مردم از پایین متحیر بودند که چه کنند. ناگاه پیرمرد با اشاره دست فریاد زد بایست، بچه بین زمین و آسمان معلق شد و به سلامت به زمین آمد. مردم دور حمال را گرفتند و به او گفتند که تو که هستی، آیا پیامبری، امامی، از اولیاء الهی هستی؟ چگونه توانستی این معجزه بزرگ را انجام دهی؟ پیرمرد در پاسخ گفت: من پیرمردی بیش نیستم.

از او پرسیدند پس چطور شد که این اتفاق افتاد؟

جواب داد من ۷۰ سال است که هر چه خدا از من خواسته به او گفته ام (چشم) و از دستورات او سرپیچی نکرده ام؛ امروز هم از خدا چیزی خواستم و خدا آن را به من داد.

هر کس به خاطر خدا کاری انجام دهد، خداوند خواسته او را بی پاسخ نمی گذارد.

سومین توصیه، ورزش است؛ که یک جوان و نوجوان برای بهتر استفاده کردن از عمرش می بایست جسم

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

داستان

سالمی داشته باشد، این ها خصوصیات یک جوان و نوجوان ایده آل از نظر مقام معظم رهبری است؛ ما بچه مسجدی ها اگر بخواهیم به فرمان ایشان توجه کنیم باید خوب درس بخوانیم، تهذیب خوبی داشته باشیم و خوب هم ورزش کنیم تا از جسم سالمی بهره ببریم.

۱۴. تهمت

زبان یکی از حساس ترین و ظریف ترین نعمتها و از مهمترین و با ارزش ترین الطاف خداوند نسبت به انسان است. عضو کوچکی که در مقام طاعت و عصیان بسی بزرگ است. از آنجا که استفاده از زبان هزینه ای ندارد و بدون زحمت به حرکت در می آید، سرکش ترین عضو بدن به شمار می رود. کسی که زبان را به حال خود رها کند. بی گمان به هلاک و خسران گرفتار می شود. زبان دچار لغزش های فراوانی می شود که یکی از این لغزش ها تهمت زدن است. تهمت یعنی نسبت دادن چیزی که در طرف مقابل نباشد و موجب اذیت وی شود. تهمت زدن یکی از مهمترین گناهانی است که انسان به وسیله زبان مرتکب می شود.

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»^(۱)

و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند.

بهتان یا تهمت به ۲ گونه است، گاهی تهمت بدون علم است یعنی عیبی را که یقین دارد در دیگری نیست به او نسبت می دهد و گاهی افترا است. یعنی عیبی را که می داند در آن شخص نیست یا کاری را که یقین دارد از او سر نزده به او نسبت بدهد و هر کدام از این دو نوع تهمت باز به ۲ گونه است یا در غیاب دیگری صورت می گیرد که این هم دروغ و هم غیبت می باشد و یا در حضورش می باشد که این بدترین نوع دروغ است. به هر حال گناه تهمت از غیبت و دروغ بدتر و شدید تر است. عن ابی عبدالله (ع) قال: «البهتان علی البری اتقل من الجبال الراسیات».^(۲) امام صادق (ع) فرمودند: تهمت

پردازش
موضوع از
طریق بیان
تقسیم

پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت



پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایات

بر بی گناه سنگین تر از کوه های سر به فلک کشیده است.
در روایت است که پیامبر اکرم (ص) با یکی از همسران
خویش به نام صفیه سخن می گفت. مردی از آنجا گذشت و
نگاهی به حضرت کرد و رفت. حضرت او را صدا زد و فرمود:
فلانی این زن، همسرم صفیه است.

عرض کرد یا رسول الله (ص) من به هر کس گمان بد برم به
شما نمی برم. حضرت فرمودند: شیطان همانند خون در وجود
آدمی جریان دارد. شاید از آن جهت به تهمت، تهمت گفته
می شود که افراد پاکدامن با شنیدن آن نسبت ها بهشتیان
می زند.

تهمت از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن
ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه است. لذا امام صادق
(ع) می فرمایند: «اذا اتهم المؤمن اخاه انما اتهم الايمان من قلبه
كما ينما المالح في الماء»^(۳) آنگاه که مؤمن برادر دینی خود
را متهم سازد ایمان در قلب او چون نمک در آب حل شود.

حضرت موسی (ع) طبق فرمان الهی از قارون که پسر عموی
خود و یکی از سرمایه داران خودخواه زمان خویش بود طلب
زکات می نمود اما او می گفت من هم به تورات آگاهی دارم و
کمتر از موسی نیستم ، چرا زکات مالم را به او بپردازم؟

سرانجام قارون به واسطه بی ایمانی و غرورش تصمیم
خطرناکی گرفت و آن این که به یک زن بدکاره گفت چند
هزار درهم به تو می دهم که فردا هنگام سخنرانی موسی در
ملاء عام بگویی که موسی با من کار ناشایستی کرده. آن زن
این پیشنهاد ناجوانمردانه را پذیرفت ولی هنگام اجرای این
عمل ناپسند با دیدن سیمای ملکوتی حضرت موسی (ع) از
تصمیم خود منصرف شد و با صدای بلند گفت: من صد هزار



درهم برای این تهمت ناروا گرفته ام و خداوند ساحت مقدس تو را از چنین آلودگی منزّه نموده است در این هنگام دل پر درد و رنج موسی شکست و در مورد قارون چنین نفرین کرد: ای زمین قارون را بگیر و در کام خود فروببر. زمین دهان باز کرد و قارون را گرفت و بلعید و همچنان در اعماق زمین فرو برد و در عذاب سخت الهی قرار داد. بعد از هلاکت قارون، نامردان بنی اسرائیل در گoshi به هم گفتند: موسی در مورد قارون نفرین کرد تا او هلاک شود و خانه و اموال و گنج های او را تصرف کرد. موسی برای رفع این تهمت دعا کرد که خانه و گنج های قارون نیز در زمین فرو رفتند و ناپدید شدند.

پرهیز کردن از موضوع تهمت حقی است که از ۲ جهت بر آدمی ثابت می شود. از جهت حق خود انسان است که با قرار گرفتن در موضع تهمت خود را بی آبرو نکند و از سوی حق دیگران است که انسان با حرکات مشکوک ایشان را به سوءظن و غیبت و ندارد. قال امیرالمؤمنین (ع): «من دخل مداخل السوء اتهم»^(۴) حضرت علی (ع) می فرمایند: هر کس به جاهای بدنام درآید. متهم شود.

جایی منشین که چون نهی پای

تهمت زده خیزی از چنان جای

و در میان گناهان تنها گناهی که حتی دوست داشتن آن گناه کبیره است، تهمت است. لذا نتیجه می گیریم که: تهمت پرتاب تبری به آبروی مردم است و تهمت زننده بار سنگینی از گناه را به دوش می کشد و کسی که می خواهد انسان با ایمانی باشد باید از تهمت دوری کند زیرا طبق احادیث گفته شد. لازمه ایمان دوری از تهمت است و همچنین انسان نباید جایی برود که در معرض تهمت باشد.

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

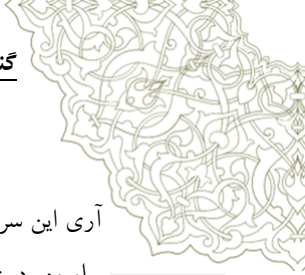
داستان

نتیجه گیری

۱۵. مشورت

مسلمانان نگران، زن ها و بچه ها ناراحت، سپاهیان دشمن هر لحظه نزدیکتر می شوند، در شهر غوغایی بود، همه منتظر بودند ببینند رسول خدا چه تدبیری اتخاذ می کند و چه دستوری می دهند، اما پیامبر سکوت کرده بود، ناگهان بزرگان و ریش سفیدان را فرا خواندند. در جلسه همه ساکت بودند، سکوت سنگینی بر جلسه حکم فرما بود، ناگهان پیامبر (ص) سکوت را شکست و از بزرگان و ریش سفیدان تقاضای مشورت کرد، همگی از این کار پیامبر (ص) تعجب کردند، شاید در ذهن بعضی از آنها این سؤال پیش آمد که چگونه پیامبری که خود داناترین انسان روی زمین است و از علوم بی انتهای الهی بهره می برد، از ما مشورت می خواهد شخصی گفت: اجازه دهیم دشمن به داخل شهر بیاید و با او در شهر درگیر شویم، دیگری گفت: ما به استقبال دشمن برویم و با آنها در بیرون از مدینه به جنگ پردازیم، در این بین سلمان فارسی نظری ارائه داد، که همگان با تعجب به وی نگریستند، او گفت: ما در ایران در چنین مواقعی خندقی به دور شهر و در راه دشمن حفر می کردیم تا جلوی پیشرفت دشمن گرفته شود؛ عده ای این نظر را پذیرفتند و عده ای آن را رد کردند؛ پیامبر در بین نظرهای مطرح شده، نظر سلمان را پذیرفتند و دستور حفر خندق را صادر نمودند و در ادامه نیز حفر خندق منجر به پیروزی مسلمانان، در برابر سپاهیان کفر شد.

ایجاد کنجکاوی
از طریق بیان
داستان



آری این سرانجام مشورت است، استفاده از رأی و نظر سایرین، دستور صریح دین خدا و عقل سلیم است؛ که می گوید در زندگی برای عبور از مراحل مختلف، غلبه بر مشکلات و فتح قله های سعادت از عقل دیگران بهره ببرید، حتی اگر پیامبر باشید.

انسانها از چند نظر محدود هستند، که یکی از آنها تجربه است، ممکن است مسیری را که می خواهیم امروز تجربه کنیم، دیگران در گذشته تجربه کرده باشند، پس می توان با مراجعه به آنها و مشورت نمودن با ایشان از تجربیات آنها استفاده نمود و مسیری را که قرار است مثلاً در ۱ سال طی کنیم در ۶ ماه طی نماییم.

محدودیت دیگر ما عقلی است و علمی، به راستی انسان همه چیز را نمی داند و ممکن است در صورت عدم مشورت با سایرین تصمیم غلطی بگیرد که در آینده موجب ضرر و زیان وی گردد که بعد از ضرر رسیدن دیگر پشیمانی سودی ندارد؛ به گفته مولوی:

مشورت در کارها واجب شود

تا پشیمانی در آخر کم شود

اهمیت این موضوع، به حدی است که خداوند آن را از ویژگی های مهم و برجسته مؤمنین در کنار پاسخگویی به دعوت خدا به برپایی نماز ذکر کرده است.

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^(۱)

سفارش به مشورت باید در زندگی روزمره ما عملی

پردازش
موضوع از
طریق بیان
توضیحات



گردد، و هرگز خود را بی نیاز از مشورت ندانیم. و چه خوب است مشورت کردن را در دوران نوجوانی و از کارهای کوچک آغازکنیم، تا در بزرگسالی در کارهای بزرگ مشورت را فراموش نکنیم.

البته یادمان نرود که با هرکسی نمی توان مشورت نمود، بلکه مشاور ویژگی ها و صفاتی دارد که دین اسلام آنها را بیان کرده است؛ مثلاً این که، نباید با انسان نادان و یا ترسو مشورت کرد، باید افراد راستگو و امانتدار را، طرف مشورت خود قرار دهیم.

در این خصوص امام علی (ع) می فرمایند: «استشر عدوک العاقل و احذر رای صدیقک الجاهل»؛^(۲) مشاور باید عاقل باشد، به طوری که اگر فرد با دشمن عاقلش مشورت کند بهتر از این است که با دوست نادان و جاهلش مشورت کند.

۱۶. تواضع

اگر می خواهید در بین مردم عزیز شوید و شما را دوست داشته باشند چه باید کرد؟

از راهکارهای مؤثر برای برقراری صمیمیت و دوستی، تواضع و فروتنی است. و از عوامل گریز انسان ها از یکدیگر سرکشی، کبر، خود خواهی و خود بینی است؛ بر این اساس، فروتنی و تواضع مایه دوستی، مهر و صمیمیت می گردد؛ نخستین نکته در تواضع این است که، انسان گمان نکند با تواضع، خود را تحقیر کرده و شخصیت خویش را خوار نموده است؛ بلکه تواضع مایه سربلندی و عزت در پیشگاه خداوند است، زیرا عمل کردن به فرمان اوست.

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: همانا تواضع مایه رفعت و بلندی مقام انسان است پس تواضع کنید تا خداوند شما را رفعت دهد.

تواضع از ماده وضع در اصل به معنای فرو نهادن است و هنگامی به عنوان صفت اخلاقی استفاده می شود، مفهومش این است که انسان خود را پایین تر از موقعیت اجتماعی قرار دهد. و عکس آن یعنی تکبر، که مفهومش برتری جویی و قرار دادن خویشتن، برتر از موقعیت فردی و اجتماعی است.

فروتنی و تواضع اصل و پایه ی همه ی خوبی هاست و شخص متواضع در مقابل اجلال و عظمت حق همیشه فروتن است و عبادتش را، با این صفت عظیم برگزار می کند.

ایجاد کنجکاوی
از طریق بیان
سوال

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایت

پردازش
موضوع از
طریق بیان
تعریف



مقربین حقیقت تواضع را شناخته اند، و به وحدانیت حق متصل شده اند.

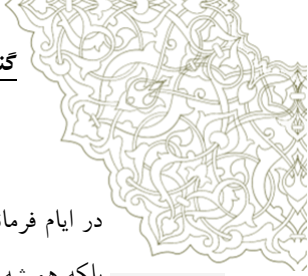
خضوع و خشوع ظهور نمی کند، مگر از تواضع؛ بنابراین، اهل آن چهره ای دارند، که ملائکه و عارفان آنان را می شناسند؛ که از سیمای آنان و راه رفتن و برخورد های اجتماعی و خانوادگی بخوبی معلوم می شود که از هر نوع تکبری به دورند.

مرحوم ملا احمد مقدس اردبیلی از علمای بزرگ به سفری می رفت، یکی از مسافران و اهل کاروان که آن عالم را نمی شناخت، از او می خواهد که لباس هایش را برایش بشوید. مرحوم مقدس اردبیلی هم قبول کرده و لباسهای او را می شوید. هنگام تحویل لباس ها، آن مرد او را می شناسد و خجالت می کشد مردم نیز وقتی موضوع را متوجه می شوند او را سرزنش می کنند. اما مرحوم ملا احمد می فرماید: چرا او را ملامت می کنید؟ اتفاقی رخ نداده است؛ حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از این هاست.

امام باقر(ع) می فرمایند: «تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قانع باشی و هرگاه کسی را ملاقات کردی در سلام پیشی بگیری و جدال را رها کنی هر چند حق با تو باشد.»^(۱)

یکی از نمونه های بارز این تواضع و فروتنی سلمان فارسی است که در مورد ایشان آمده است: سلمان مدتی در یکی از شهرهای شام فرماندار بود. اخلاق و کردار او

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان



در ایام فرمانداری با قبل آن هیچ تفاوتی نکرده بود، بلکه همیشه لباس ساده می پوشید و پیاده راه می رفت و اسباب خانه خود را به نیازمندان می بخشید.

روزی در میان بازار راه می رفت، مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه اش ببرد. سلمان رسید و آن مرد او را شناخت، سلمان قبول کرد که بارش را به خانه اش برساند.

مرد یونجه را بر پشت سلمان نهاد و سلمان آن را می برد. در راه مردی او را دید و گفت: ای امیر این بار را به کجا میبری؟ آن مرد فهمید که او سلمان است به پای او افتاد و دست او را بوسه زد و از او طلب بخشش می کرد و می گفت شما را شناختم.

سلمان فرمود: این بار را به خانه ات باید برسانم و این کار را کرد. بعد فرمود: اکنون به عهد خود وفا کردم، تو هم عهد کن تا هیچ کسی را به بیگاری (عمل بدون مزد) نگیری و کاری را که خودت می توانی، انجام بده.

همچنین حضرت عیسی بن مریم (ع) به حواریین فرمود: من کاری با شما دارم، گفتند: چه کار کنیم. عیسی (ع) از جای بلند شد و پای حواریین را شستشو داد؛ عرض کردند: یا روح الله ما سزاوارتریم که پای شما را بشوئیم، فرمود: سزاوارترین مردم کسانی هستند که به مردم خدمت کنند، این کار را کردم که تواضع کرده باشم، شما هم تواضع را فرا گیرید و بعد از من در بین مردم فروتنی کنید و بعد فرمود: حکمت با تواضع رشد می کند نه با

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

داستان



تکبر، چنانچه در زمین نرم گیاه می روید نه در زمین سخت کوهستانی.

افتادگی آموز گر طالب فیضی

هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

تواضع و فروتنی باعث بزرگی و عزیز شدن در نزد خداوند و بندگان خدا می شود، کما اینکه امام علی(ع) فرمودند: «بالتواضع تكون الرفعه»^(۲)؛ تواضع انسان را بالا می برد.

و همچنین امام صادق(ع) می فرمایند: سه چیز باعث محبت می گردد: دین داری، تواضع، بخشش.

اگر کسی عزت دنیوی و اخروی بخواهد باید آن را از خداوند بخواهد و یکی از راه های بدست آوردن این عزت، همان تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خداست. که حضرت امام خمینی(ره) نمونه بسیار خوبی در این زمینه هستند، ایشان در مقابل مردم بسیار متواضع و فروتن بودند و این باعث شد تا در جهان عزت و بزرگی پیدا کنند.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایت

نتیجه گیری

۱۷. حسادت

یکی از بیماری های خطرناک، که بسیاری از افراد گرفتار آن هستند و کمتر کسی است که به آن مبتلا نشود، حسد است که در زبان فارسی به آن ”رشک“ می گویند. چرا حسد به عنوان یک بیماری روحی و درونی در روایات بسیار نهی شده است؟

حسد، برای فرد و جامعه دارای زیان است و علمای اخلاق آن را یکی از پست ترین صفت ها شمرده اند؛ زیرا حسد به دو روش زیان وارد می کند، از یک طرف به حسود زیان می رساند و از طرف دیگر، کسی که به او حسد برده شده است، یعنی محسود را در خطر نیستی و نابودی قرار می دهد و بیشتر افراد هر جامعه، در یکی از این دو موقعیت قرار دارند و هنگامی که اکثر افراد جامعه در خطر قرار گرفتند ادامه حیات آن جامعه و بقای آن بسیار بعید به نظر می رسد.

اصل حسد، از کوری قلب و انکار فضل الهی که دو بال کفرند، می باشد و شخص حاسد قبل از آنکه شرش به طرف مقابل برسد، به خودش برمی گردد؛ مانند ابلیس که به خودش رسید و لعنت ابدی شامل حال او شد و آدم به مقام نبوت رسید.

میزان عمل فرد حسود کم و سبک است ولی جهنم ساز است و میزان عمل طرف مقابل حسود، سنگین و بهشت ساز است. با توجه به این نکته، قابیل برادرش هابیل را به دلیل حسد کشت خود را به جهنم انداخت و برادرش را به بهشت فرستاد.

ایجاد کنجکاوی
از طریق بیان
سوال

پردازش
موضوع از
طریق بیان
توضیحات



اگر فرد حسود این صفت در وجودش ملکه شده باشد، موفق به توبه نخواهد شد و همیشه آرزوی ضرر به دیگران که از او بهترند یا بیشتر دارند را در ذهن می‌پروراند.

امام صادق(ع) فرمود: پرهیزد از حسد و بر یکدیگر حسد نوزید. سپس فرمود: یکی از برنامه‌های حضرت عیسی(ع) گردش در شهرها بود در سفری، یکی از اصحاب خود را که کوتاه قد بود و از نزدیکان حضرت بود همراه خود برد، در بین راه به دریا رسید، عیسی(ع) با نام خدا پا روی آب گذاشت و شروع به رفتن کرد. آن شخص نیز سخن عیسی را تکرار کرد و به دنبال او بر روی آب حرکت کرد.

در وسط دریا با خود گفت: عیسی پیامبر است روی آب راه می‌رود و من هم بر روی آب راه می‌روم؛ پس برتری او بر من چیست؟

همین که این حرف را زد، در آب فرو رفت و از عیسی(ع) کمک طلبید، حضرت دست او را گرفت و از درون آب بالا کشید و به او فرمود: چه گفتی که در آب فرو رفتی؟ شخص حقیقت خیال درونی خود را بیان کرد.

حضرت فرمود: خود را در غیر جایگاهی که خدا برایت معین نموده قرار دادی و مورد غضب خدا قرار گرفتی پس توبه کن تا منزل سابق را بازیابی او توبه کرد و بر پشت سر عیسی به راه خود ادامه داد.

آنگاه امام صادق(ع) فرمودند: از خدا بترسید و از حسد

پرداش
موضوع از
طریق بیان
روایات

پرهیز نمایند.^(۱)

امام صادق (ع) در روایتی دیگر فرمودند: ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد. آدم وقتی از آن درخت بازداشته شد، حرص او را به خوردن و داشت و آنگاه که به ابلیس فرمان داده شد تا سجده کند به جهت تکبر سرپیچی کرد و یکی از دو پسر آدم به جهت حسد برادرش را کشت.^(۲)

در ایام خلافت معتصم عباسی شخصی از ادبا وارد مجلس او شد، معتصم از صحبت های او خوشنود گردید و دستور داد، هر چند روز به مجلس او حاضر شود و عاقبت از جمله ندیمان خلیفه محسوب شود.

یکی از ندیمان خلیفه در حق این ادیب حسد ورزید، که مبادا جای وزارت او را بگیرد. به خیال افتاد او را به طریقی از بین ببرد؛ روزی، هنگام ظهر با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند و از او خواهش کرد به منزلش بیاید و کمی صحبت کنند و ناهار بخورد. او هم قبول کرد. زمان ناهار بر سر سفره سیر قرار دادند و ادیب از آن خوراک سیر بسیار خورد. وقت عصر صاحب خانه به حضور خلیفه رفت و صحبت از ادیب کرد و گفت، من نمک پرورده نعمت های شما هستم، نمی توانستم این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیم شما شده، در پنهانی به مردم می گوید: بوی دهان خلیفه دارد مرا از بین می برد، و پیوسته مرا نزد خود احضار می کند،

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان



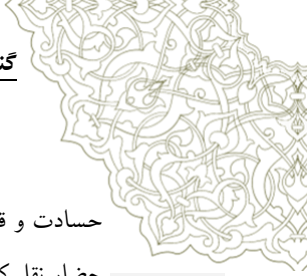
پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
داستان

خلیفه بی اندازه آشفته گردید و او را احضار کرد؛ ادیب چون سیر خورده بود کمی با فاصله نشست و با دستمال دهان خود را گرفته بود.

خلیفه یقین کرد که حرف وزیر درست است؛ به یکی از کارگزارانش نامه ای نوشت که حامل نامه را گردن بزند. ندیم حسود در خارج از اتاق خلیفه منتظر بود و دید ادیب از حضور خلیفه آمد و مکتوبی در دست دارد. خیال کرد در نامه نوشته شده مال زیادی به وی بدهند. حسدش زیادتر شد و گفت: من تو را از این زحمت خلاصی می دهم و نامه را به دو هزار درهم خرید و گفتم: چند روز خودت را به خلیفه نشان مده او هم قبول کرد.

وزیر حسود نامه را به عامل خلیفه داد و عامل گردن او را زد. مدتی بعد خلیفه سؤال کرد ادیب ما کجاست پیدا نمی شود آیا به سفر رفته است؟ گفتند: چرا ما او را دیده ایم. احضارش کرد و با تعجب گفت تو را نامه ای دادیم به عامل ندادی؟ قضیه نامه وزیر را نقل کرد. خلیفه گفت سؤال می کنم، دروغ نگو، بگو تو به وزیر ما گفتی: بوی دهان خلیفه مرا اذیت می کند؟ گفت نه! خلیفه پیشتر تعجب کرد! و گفت: چرا نزد ما آمدی دورتر نشستی و با دستمال دهان خود را گرفتی؟

عرض کرد: وزیر شما مرا به خانه خود برد و سیر به من خوراند. چون به حضور شما آمدم ترسیدم بوی دهانم خلیفه را آزار دهد. خلیفه گفت: الله اکبر و قضیه



حسادت و قتل حاسد و زنده بودن محسود را برای همه
حضار نقل کرد و باعث حیرت همه گشت.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که حسد باعث نابودی
خود فرد می‌شود، از همه بالاتر ایمان فرد را از بین
می‌برد، حتی امام صادق(ع) می‌فرماید: «حسد ایمان
را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد»^(۳)

نتیجه‌گیری

۱۸. کمک به دیگران

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقَيِّتًا»^(۱)

ایجاد کنجکاوی
از طریق آیات

کسی که تشویق و کمک به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که تشویق به کار بدی کند، سهمی از آن کار بد به او می رسد و خداوند، حسابرس و مراقب هر چیز است.

پردازش و
موضوع از
طریق مثال و
سؤال

بحث در مورد کمک به دیگران و تشویق دیگران به کارهای نیک است.

کمک کردن به دیگران روش و آدابی دارد، گاهی برای رضای خدا به دیگران کمک می کنیم؛ و گاهی ممکن است کمک به دیگران برای مقاصد شخصی باشد. چه کارهایی انجام دهیم و چگونه انجام دهیم، تا باعث رضای خداوند باشد؟

پردازش
موضوع از
طریق روایات

خداوند متعال می فرماید: «همه انسانها برابرند و کارها نیازمند به همکاری و همیاری یکدیگر». امام صادق (ع) می فرمایند: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم و خیانت نمی کند و خواری او را روا نمی دارد؛ و بر مسلمانان لازم است کوشش کنند برای پیوند، دوستی، همکاری و تعاون برای جلب محبت یکدیگر، و رضای خداوند متعال»^(۲)

پردازش از
طریق نقد
مستقیم و
خاطره

در هر حال انسان باید خیر خواه اطرافیان و مردم باشد، حتی اگر کاری از دست او بر نمی آید با فکر کردن و



مشورت دادن به شخص مقابل او را کمک و یاری رساند.

پردازش از
طریق روایات

در روایت آمده است: که روزی رسول اکرم حضرت محمد(ص) با عده ای از اصحاب و پیروانش در سفر بود، آن حضرت دستور داد که برای ناهار گوسفندی را ذبح نموده و غذا بپزند. شخصی گفت: ذبح کردن آن با من . دیگری گفت: پوست کندن گوسفند را من انجام می دهم سومی عرض کرد: پختن آن بر عهده من؛ حضرت نیز فرمودند: هیزم جمع کردن و درست کردن آتش نیز به عهده من، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله(ص) ما خودمان هیزم جمع می کنیم، حضرت فرمودند: «دوست ندارم خودم را به شما برتری دهم، به راستی خداوند کراهت دارد از بنده اش وقتی ببینند او خودش را بر دوستانش ترجیح داده است.»^(۳)

بنابراین نباید در هنگام کمک کردن به دیگران دچار تکبر شد؛ زیرا وقتی بزرگان ما و ائمه اطهار با جایگاه معنوی والایشان، این گونه متواضعانه به مردم کمک می کردند و کارهای خودشان را نیز شخصاً انجام می دادند. باید رفتار این بزرگواران را سرمشق و الگوی زندگی خود قرار دهیم.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
خاطره

امام خمینی(ره) همیشه کارهای شخصی خودشان را انجام می دادند و بسیار متواضعانه به دیگران کمک می کردند؛ اگر چه کمک کردن به دیگران بسیار مطلوب و شایسته است باید شخص در ابتدا مواظب



باشد که به چه کسی و برای چه کمک می کند آیا به کسی که کمک می کند صلاحیت کمک کردن دارد، آیا کمک کردن او منافاتی با شرع و کتاب خداوند ندارد؟ ممکن است شخصی نا خواسته به کسی کمک کند که شریک در ظلم به دیگران شود و به خاطر احساسات و یا منفعت شخصی و یا به خاطر صفت ناپسند ریا باشد؛ این موارد ثوابی به دنبال ندارد و باعث می شود که در دنیا و آخرت گرفتار گردد؛ بنابراین کمک کردن و همیاری می بایست، با تحقیق و هوشیاری و همچنین در جری اول برای رضای خداوند متعال باشد.

مثلاً شخصی مشغول کندن چاهی در راه رفت و آمد مردم است که اگر ما به او کمک کنیم، نوعی شریک شدن در گناه اوست. ابن ابی یعفور می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که یکی از شیعیان وارد شد و گفت: مولای من، گاهی اوقات بعضی از ما شیعیان دچار مضیقه و تنگدستی می شویم و به جهت امرار معاش برای مسئولان حکومتی ساختمانی بنا کرده یا نهی احداث می کنیم و یا خدمتی به آنها می نماییم آیا این کار کردن برای ظالمان جایز است؟ حضرت فرمودند: من دوست ندارم برای آنها حتی گره ای بزنم یا نخیی به دور دهانه ای کیسه ای ببندم که در روز قیامت، یاران و کمک کاران به ظالمان در جایگاهی از آتش هستند تا خداوند بین همه ی بندگان حکم کند.^(۴)

در حال حاضر نیز متأسفانه بعضی از کشورهای به

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایت

اصطلاح مسلمان به اسرائیل مستقیماً جهت ظلم به مردم فلسطین یاری می رسانند این کشورها در جنایت‌های اسرائیل شریک هستند.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن
به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی
پوریای ولی

دست زی اوفتادگان را زکرم گیر
ای که تو را بازوی قوی و تواناست
خوشدل

اگر روابط انسانها براساس همدلی، ایمان و تقوا باشد
همه ی افراد از هنر، ابتکار و توانایی های مالی و
جسمی یکدیگر بهره مند می شوند و باعث پیشرفت
جامعه می گردد همه ی کارها سامان می یابد.

شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر(ص) رسید و تقاضای
کمک کرد حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟
شخصی پاسخ داد: بله، او تبر را آورد و پیامبر(ص)
چوبی که کنارش بود، دسته ی آن تبر قرار داد و به آن
شخص بیکار داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با
خودت. از این روایت چند نکته استنباط می شود: ۱-
انبیاء در فکر زندگی مردم بودند. ۲- ضعیف ترین فرد
جامعه می تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند. ۳-
جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد تبر از یک نفر،
چوب آن از دیگری و آماده کردن آن با شخص پیامبر
(ص) و تلاش با شخص نیازمند.

۱۹. قرآن

هر دینی وقتی جهت هدایت انسان برنامه ریزی می کند ، این برنامه ای را که ارائه می دهد باید کامل و جامع باشد. یعنی هم از لحاظ دنیوی و هم از لحاظ اخروی باید تامین کننده نیازهای انسان باشد و الا اگر اینگونه نباشد این برنامه جامع نخواهد بود و برای عمل کردن فایده ندارد.

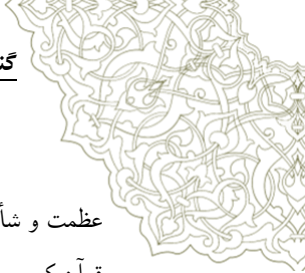
یکی از برنامه هایی که وجود دارد برنامه دین اسلام است که این برنامه تشکیل شده از قرآن و عترت اهل البیت (ع) است که در اینجا فعلا بحث در مورد قرآن است. قرآن انسان را هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی تامین کرده در مورد تامین نیاز مادی آیاتی در مورد غذاها و حلال و حرام بودن آنها آمده است. در مورد تامین معنوی نیز آیات کثیری وجود دارد تا ما را به خداوند متعال و نحوه خود سازی برساند. لذا جامعیت قرآن از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را در بر دارد.

لذا قرآن برنامه ایی است کامل ، جامع و برای همه بشر آمده است تا از این طریق انسان به سعادت اخروی و ابدی برسد.

اعتبار هر برنامه ایی که ارائه می شود، به ارائه دهنده آن است. وقتی که قرآن از جانب خداوند است خداوند برای دست زدن و خواندن قرآن فرموده که باید با وضو باشید و هر کسی نمی تواند به آن دست بزند و این نشان دهنده

ایجاد کنجکاوی
از طریق
جامعیت قرآن

پردازش
موضوع از
طریق بیان
عظمت قرآن



عظمت و شأن قرآن کریم می باشد. آنقدر شأن و عظمت قرآن کریم بالاست که خداوند در یکی از آیات می فرماید اگر کسی در حال قرآن خواندن بود به آن گوش فرا دهید و سکوت فرا گیرید، شاید مشمول رحمت خدا شوید.

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^(۱)

و این آیه مبارکه آداب استماع قرآن و احترام به قرآن را می رساند.

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان آیه

عمل به قرآن: همان طور که در بحث قبلی ذکر شده این کلام، کلام خداوند است.

همان خداوندی که خالق بشر است و خالق یک شی، به مصالح و مفاسد آن شی دانا و آگاه است. لذا برنامه ای که ارائه می دهد بهترین برنامه هاست، ولی این نکته مد نظر باشد که هدایت و به سعادت رسیدن انسان در گرو عمل کردن به این برنامه شریف است و به همان اندازه از قرآن که عمل کنیم به همان اندازه هم رشد خواهیم کرد، لذا باید به این آیات و کلام الهی عمل کنیم تا شامل شکایت پیامبر از امت خود نشویم آنجا که قرآن می فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^(۲). پیامبر عرضه داشت: پروردگارا قوم من قرآن را رها کردند.

قرآن سفره ضیافت خداوند متعال است لذا از این سفره

۱. اعراف / ۲۰۴

۲. فرقان / ۳۰



با برکت هر چه می توانیم باید استفاده کنیم پس قرآن کریم سفره ضیافت و مهمانی خداوند است که روایت از پیامبر اکرم (ص) داریم که می فرماید: قرآن سفره ضیافت خداست، پس تا می توانید از ضیافت او فرا گیرید. خانه هایی که در آن کلام خداوند تلاوت می شود مثل ستارگانی هستند که در شب نور می دهند و می درخشند.

روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که می فرماید: «نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن و لا تتخذوها قبورا کما فعلت الیهود و النصارى صلوا فی الکنائس و البیع و عطلوا بیوتهم فان البیت اذا کثر فیه تلاوة القرآن کثر خیره و اتسع اهله و امناء لاهل السماء کما تضيئ نجوم السماء لاهل الدنیا»^(۴) پیامبر اکرم (ص) می فرماید: خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آن را همچون قبرستان قرار ندهید همانگونه که یهود و نصارا کردند. آنها در کلیساها و معابد خود نماز خواندند و خانه هایشان را تعطیل کردند، همانا وقتی در خانه ای بسیار قرآن خوانده شود، خیرش فراوان می گردد و اهل آن توانگر می شود و آن خانه برای اهل آسمان می درخشند چنانکه ستارگان آسمان برای زمین می درخشند.

قبل از پرداختن به مقام و منزلت اهل قرآن اول باید بدانیم که اهل قرآن چه کسانی هستند. اهل قرآن کسانی هستند که از محجور شدن قرآن بوسیله تلاوت کردن و

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایت

پردازش مجدد
موضوع از
طریق بیان
روایت

پردازش
موضوع از
طریق بیان مقام
اهل قرآن



عمل کردن به آن جلوگیری کنند، مقام این افراد در نزد خداوند بالاترین درجه انسان هاست که از پیامبر(ص) روایتی داریم که می فرماید: «من آل آدمیین ما خلا النبیین و المرسلین فلا تستضعفوا اهل القرآن حقوقهم فان لهم من الله العزيز الجبار لمكانا علیا»^(۵)

رسول خدا(ص) می فرماید: همانا اهل قرآن پس از پیامبران و فرستادگان در بالاترین درجه میان انسان ها هستند پس حقوق آنان را اندک نشمارید، زیرا از سوی خداوند شکست ناپذیر جبار، جایگاه والایی دارند. تلاوت کلام خداوند متعال اثرات بسیار زیادی دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

رقت و رقیق شدن (نرم شدن دل) دل را به همراه دارد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لا تغفل عن قراءة القرآن. فان القرآن يحيى القلوب و نهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»^(۶) از خواندن قرآن غافل مشو، زیرا قرآن دل را زنده می کند و از فحشا و زشت کاری و ستم باز می دارد.

بی نیازی و عدم تنها ماندن:

امام علی (ع) می فرماید: «اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقه ، ولا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم و استعينوا به على لاوائكم»^(۷)

بدانید کسی را که با قرآن است نیازی نباشد و بی قرآن نیازمند است پس بهبودی خود را از قرآن بخواهید و در



سختی ها از آن طلب یاری نمایید.

امام سجاد (ع) می فرماید: «لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد لن يكون القرآن معی»^(۸)
 امام سجاد (ع) می فرماید: اگر همه کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند، بمیرند وقتی قرآن با من باشد، هراس نخواهم کرد.

ملاصدراى شیرازی در مقدمه تفسیر سوره ی واقعہ می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد(ص) بروم.
 اقبال لاهوری و انس با قرآن:

علامه اقبال لاهوری دانشمند معروف پاکستانی از آغاز عمر، قرآن را به آواز بلند قرائت می کرد. روزی هنگام تلاوت، پدرش از پهلوی او گذشت و گفت: (اقبال روزی تو را نکته ای درباره قرآن خواهم گفت) چندی بعد هنگامی که اقبال مانند همیشه مشغول خواندن قرآن بود پدر به او گفت: قرآن را همیشه چنان بخوان که گویی از جانب خدا بر تو نازل می گردد. این سخن پر معنی در دلش تاثیر عمیقی گذاشت. اقبال، قرآن را همیشه با لحن جالب و دلکش قرائت می نمود و در آن حال گریه می کرد^(۹).

پردازش
موضوع از
طریق بیان
خاطره



حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دگری جز فریب نیست.
ما دلبردگان پی قرآن و عترتیم
هر راه دعوت دگری جز فریب نیست.
عشقت رسد به فریاد از خود بسان حافظ
قرآن زبر بخوانی در چهارده روایت
صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ
هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.
حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
امام خمینی(ره) در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را
در راه قرآن صرف نکرده ، تاسف می خورد و به حوزه
ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد
گوناگون آن را در همه رشته ها ، مقصد اصلی قرار
دهند تا مبدا در آخر عمر بر ایام جوانی تاسف بخواند.

نتیجه گیری

۲۰. اهمیت درس خواندن

قال رسول الله (ص): «فضل العلم أحب الي من فضل العباده»^(۱)

ایجاد کنجکاوی

به وسیله

روایت

اینکه در اسلام به علم آموزی و تعلیم و تعلم بسیار اهمیت داده شده جای شک و تردید نیست و نیازی نیست که ثابت شود اسلام برخلاف ادیان به انحراف کشیده شده نه تنها علم و دانش را رد نمی کند بلکه آن را جزء سفارشات اکید بلکه واجبات می داند.

ولی سؤال این است که چرا ما باید در آموختن (درس خواندن) تلاش کنیم؟ و اگر این اتفاق نیفتد چه می شود؟

معرفی و تبیین

موضوع به

وسيله سؤال

انقلاب اسلامی ما نیز در راستای حرکت دین مبین اسلام است و تاکیدهای فراوانی از رهبران انقلاب بر علم آموزی شده کما اینکه خود ایشان نیز پیوسته در حال تعلیم و تعلم هستند. برای نمونه به یک سخن از مقام معظم رهبری توجه کنید: «تربیت نسل جوان با سواد، تحصیل کرده و اندیشمند روشنفکر بالاترین ضرورت های انقلاب اسلامی ماست.»^(۲)

پردازش

موضوع از

طریق بیان

سخن بزرگان

به عبارت دیگر ضرورت درس خواندن چیست؟ ما از درس خواندنمان چه چیز را دنبال می کنیم؟ آیا فقط برای اینکه بعدا کار خوبی پیدا کنیم درس می خوانیم؟ آیا چیزهایی که یاد می گیریم روی شخصیت، اخلاق، رفتار و کردار ما نیز تاثیر گذار است؟ به چه میزان؟ و دهها سؤال دیگر...



علم در اصطلاحات مختلف به معانی مختلفی تعریف شده است اما اینکه در احادیث این همه تاکید بر علم و علم آموزی می شود آیا منظور صرفا علمی است که به طور مستقیم مربوط به امور دینی می شود. مسلما اینگونه نیست چون گاهی احادیث اشاره می کند که علم را حتی اگر از غیر مسلمان باشد بگیرید و این نشان می دهد منظور از علم، فقط اسلام و علم اسلامی به معنای اعتقادات و احکام و اخلاق نیست.

قال رسول الله (ص): «اطلبوا العلم و لو بالصین»^(۳)
علم و دانش را طلب کنید و بدست آورید اگر چه به (رفتن) چین باشد.

بنابراین علم به معنای مطلق علم و آگاهی در اسلام تاکید شده، البته علوم مراتبی دارند و انسان باید بهترین آنها را کسب کند زیرا کسب همه علوم در عمر کوتاه انسان امکان پذیر نیست.

قال علی (ع): «العمر اقصر من ان تعلم كل ما يحسن بك علمه فتعلم الا هم فالاهم»^(۴)
عمر، کوتاه تر از آن است که همه چیز را خوب بدانی، پس هر دانشی را مه مهم و مهمتر باشد فراگیر هدف از بعثت انبیاء تعلیم دانش و تربیت:

«كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزيككم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون»^(۵)

پرداش
موضوع به
وسیله روایات

پرداش مجدد
موضوع از
طریق بیان
آیات

۳. بحار الانوار. ج ۱ ص ۱۸۰
۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۲۰ ص ۲۶۲
۵. بقره ۱۲۹



رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات
ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و
حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد
تقرب به خداوند متناسب با درجات علم:

«يرفع الله الذين امنوا منكم و الذين اوتوا العلم
درجات». (۶)

خداوند متعال می فرماید: کسانی که از علم بهره دارند
درجات عظیمی خواهند یافت. منظور از بالا بردن
درجات قطعاً بالا بردن مکانی نیست بلکه بالا بردن از
نظر مقام قرب پروردگار است.

پاداش آموزش علم:

قال رسول الله (ص): «من تعلم لله و تعلم لله دعى فى
ملكوت السموات عظيما» (۷)

هر که تحصیل علم برای خدا کند و آن را برای خدا به
دیگران بیاموزد در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده می
شود

استغفار برای طالب علم:

قال الصادق (ع): «طالب العلم يستغفر له كل شىء حتى
الحيثان فى البحر» (۸)

برای طالب علم همه موجودات طلب مغفرت می کنند
حتی ماهیان دریا
غرور به علم:

قال على (ع): «من ادعى من العلم غايته فقد اظهر من

پرداش
موضوع از
طریق بیان
روایات

جهله نهایته»^(۹)

هر کس ادعا کند به نهایت علم دست یافته نهایت نادانی خود را ابراز داشته است

هدف از درس خواندن چیست؟ هدف از درس خواندن چیزهای متفاوتی می تواند باشد و البته هیچ کدام بد نیست مگر اینکه حرامی بر آن مترتب شود (مانند عجب و تکبر و غرور و فخر فروشی و ..)

مثلا کسی ممکن است درس بخواند که در آینده کار مناسبی داشته باشد یا کسی ممکن است برای موقعیت اجتماعی درس بخواند. مقام معظم رهبری یکی از اهداف درس خواندن را حفظ انقلاب، تقویت استقلال و صیانت از آرمان هایمان در برابر دشمنان می داند.

یک خواهش هم از دانش آموزها دارم و آن این است که هر چه می توانند درس را و کلاس را جدی تر بگیرند. اگر می خواهید این انقلاب بماند شما باید خوب درس بخوانید اگر می خواهید ما دستان را به طرف دشمن هایمان به طرف بیگانه ها، به طرف خارجی ها دراز نکنیم. از آن ها التماس متخصص نکنیم، کارشناسی از آن ها نخواهیم دکتر نخواهیم، مهندسی نخواهیم، شما ها درس بخوانید. خانه خودتان را آباد کنید. ما را و کشورتان را از دست دشمنان و بیگانگان مان بی نیاز کنید.^(۱۰)

نتیجه اینکه علم و تحصیل در اسلام، در حد وجوب

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایات و سخن
بزرگان

وارد شده است «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة»^(۱۱) طلب علم و دانش بر هر مسلمان زن و مرد لازم است.

و اینکه در انقلاب اسلامی ما علم آموزی و تحصیل یک اصل اساسی است «مساله فرهنگی و تعلیم و تربیت مساله اول در نظام ماست»^(۱۲)

اگر دانش آموزی در درس خواندن متوجه شود که موفق نیست نباید فوراً خسته شود و درس را رها کند. خود درس خواندن اصل است اما روش درس خواندن قابل تغییر و اصلاح است اگر کسی در درشش موفق نیست ابتدا باید روش های متفاوت درس خواندن را امتحان کند چون ممکن است روشی که دیگران از آن استفاده می کنند برای من کارایی نداشته باشد ولی روش دیگر این کارایی را دارد باید امتحان کنم کدام روش درس خواندن مفید است برای من.

البته درس خواندن یک خصوصیات کلی دارد که باید رعایت شود مثلاً نباید در فضای شلوغ درس خواند و یا اینکه نباید به گونه ای نشست که باعث دردکمر شود چون در چنین حالتی انسان زود خسته می شود و استفاده کمتری از وقتش کرده است. به امید روزی که درس خواندن برای جوانان مانند اصل اول قرار بگیرد و همین تحصیلشان آنها را در مقامات معنوی کمک کند. ان شاء الله.

۲۱. نظم و ترتیب

یکی از مسائلی که در پیشرفت انسانها موثر است و نقش اساسی را ایفا می کند نظم و انضباط است. یکی از آقایان که در نجف اشرف، کنار حضرت امام (ره) بودند تعریف می کند که کارکنان منزل حضرت امام (ره) در نجف اشرف از حرکت و سکون و خواب و بیداری و نشست و برخاست ایشان متوجه می شدند که چه ساعتی از شبانه روز است.

نظم و انضباط یعنی در هر کاری یا رفتاری که به زندگی انسان مربوط می شود به موقع انجام دادن. که این نظم و انضباط مصادیق گوناگونی دارد مثلاً نظم در خوردن و خوابیدن، لباس پوشیدن و سایر رفتارهای اجتماعی و فردی. نظم و ترتیب و انضباط در خوردن یعنی اجتناب از بی رویه خوردن اجتناب از پرخوری، یا کم خوری، یا نظم در خوابیدن.

لزوم نظم و انضباط:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ * إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ * فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ * إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^(۱) مؤمنان واقعی کسانی

هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند؛ کسانی که از تو اجازه می گیرند، براستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند! در این صورت، هر گاه برای

ایجاد کنجکاوی

از طریق بیان

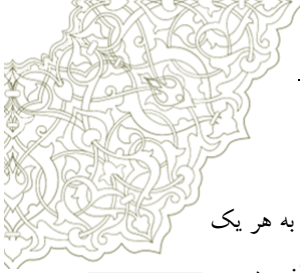
خاطره

پردازش

موضوع از

طریق بیان

آیات



بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آموزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!

نظم گفتاری

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ * وَاتَّقُوا اللَّهَ * إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »^(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و بیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست!

پردازش
موضوع از
طریق بیان
آیات

قال علی (ع): «وامض لكل يوم عمله فان لكل يوم ما فيه»^(۳) حضرت علی (ع) می فرمایند: کار هر روز را در همان روز انجام ده که هر روزی را کاری است.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
روایت

استاد قرائتی فرمودند: در زمان طاغوت قرار ملاقاتی با شهید بهشتی داشتم برای اینکه بیشتر با ایشان صحبت کنم، ده دقیقه زودتر رفتم. در زدم ایشان در را باز کرده فرمودند: قرار ما با شما ساعت چهار است، شما تشریف داشته باشید من ۱۰ دقیقه دیگر می آیم.

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

یکی از اعضای دفتر امام (ره) تعریف می کند: امام (ره) حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی بود وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی و تنظیم خاص هم انجام

۲. حجرات / ۱
۳. مستدرک، ج ۱۳ ص ۱۶۹



می دادند به طوری که برای هر کس که مدتی با ایشان مأنوس و معاشر می شد مشخص بود که امام(ره) در چه ساعت مشغول چه کاری و انجام چه عملی هستند اگر چه فرد در حضور ایشان نبوده و فرسنگها از محضرشان دور و جدا باشد.

یکی از اعضای دفتر امام(ره) می گوید گاهی که به اتاق امام(ره) می رفتم با اینکه انباشته از کتاب و کاغذ بود یاداشتی را که می خواستند فوراً پیدا می کردند برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای خود بود.

شبی امام(ره) دراز کشیده بودند و داشتند طبق برنامه، ورزش و نرمش انجام می دادند از تلویزیون هم برنامه ای پخش می شد که امام به آن نگاه می کردند صدای تلویزیون را بسته بودند و از رادیو اخبار گوش می دادند و با یک دستشان هم با علی کوچولو بازی می کردند.

وقتی پس از دستگیری امام(ره) در شب پانزده خرداد ایشان را به تهران بردند مدت ۱۹ روز آقا را در یک محلی نگه داشتند سپس به مدت ۲۴ ساعت به یک سلول انفرادی بردند. خود امام می فرمودند طول آن سلول ۴ قدم و نیم بود و من ۳ تا نیم ساعت طبق روال همه روزه ام در آنجا قدم زدم.^(۶)

اگر کسی بخواهد موفق باشد برای درس خواندن و تفریح و چیزهای دیگر باید برنامه منظم داشته باشد و هر کاری را به موقع و سر جایش انجام داد و همه چیز

پردازش
موضوع از
طریق بیان
خاطره



را سر جایش بگذارد و از همه فرصت هایش به خوبی
استفاده نماید.

نتیجه گیری

۲۲. صلوات

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۱) خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

صلوات شعار رسمی مسلمانان است که هر صبح و شام بارها در بهترین عبادت خویش (نماز) آن را تکرار می‌کنند. صلوات نشانه محبت به حبیب خداوند است. صلوات باعث تقرب به خداوند و رسول خدا می‌باشد. صلوات موجب شفاعت است. با صلوات حاجات برآورده می‌شود. صلوات باعث آمرزش گناهان می‌شود. صلوات موجب عافیت و شفای امراض می‌شود. صلوات حافظه را تقویت می‌کند. صلوات موجب روشنایی قبر و قیامت است. صلوات نور صراط است. صلوات باعث نجات از آتش جهنم و داخل شدن در بهشت است. علاوه بر اینکه صلوات و سلام فرستادن مسلمانان بر پیامبر اکرم(ص) گونه ای تشکر و سپاسگزاری از زحمات طاقت فرسای ۲۳ ساله رسول گرامی اسلام (ص) است. قدردانی هر مسلمان از نعمت هدایت و ابلاغ پیام الهی که از بزرگ ترین نعمت های خداوند است لازم است. خود این صلوات و سلام فرستادن و دعا برای آن حضرت نمودن، موجب تحکیم و ریشه دارتر شدن محبت آن حضرت می شود و به تبع این زمینه سازی روحی، تبعیت بیشتر شخص را از

ایجاد کنجکاوی

معرفی موضوع

و تبیین



رهنمودهای آن حضرت فراهم می‌کند. افزون بر این، عبارت صلوات (اللهم صل علی محمد و آل محمد) دعاست هم چنین کلمه صلوات به معنای انعطاف و عطف توجه خداوند و نزول رحمت الهی است که مسلمانان هنگام صلوات فرستادن و گفتن جمله اللهم صل علی محمد و آل محمد دعا می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که عطف توجه و رحمت بیشتری بر پیامبر (ص) و معصومان (ع) داشته باشد و آنان را به درجات بالاتری از قرب الهی ارتقاء دهد.

روزی پیامبر(ص) در نخلستان نشسته بود و امیرالمومنین (ع) در خدمت آن جناب بود. ناگاه زنبور عسلی به نزد آن حضرت آمد و بر گرد آن حضرت می‌گردید. پیامبر (ص) به امیر المومنین (ع) فرمود: این زنبور می‌خواهد که ما را راضی کند می‌گوید: «قدری عسل در فلان موضع گذاشتم. امیر المومنین (ع) را بفرست تا آن را بیاورد.» حضرت رفت، و آن عسل را گرفت و نزد پیامبر گذاشت. پیامبر از آن زنبور پرسید که: خورش شما شکوفه ی تلخ است. پس سبب چیست که در آن درون شما شیرین می‌گردد؟ عرض کرد چون شکوفه در درون ما در می‌آید به ما الهام می‌شود که سه نوبت بر شما صلوات فرستیم و به برکت آن صلوات شکوفه ی تلخ در درون ما شیرین می‌شود.

مرحوم آیت الله آخوند ملا علی همدانی فرمود: روزی پیر مردی جهت حساب خمس و زکات، پیش من (در

پردازش

موضوع یوسيله
داستان



همدان) آمد. متوجه شدم از آن پیرمرد بوی عطر عجیبی بر مشامم می رسد که تا به حال نظیر آن را استشمام نکرده بودم. از او پرسیدم: شما از چه عطری استفاده می کنی؟ گفت: این بوی خوش حکایتی دارد، تا کنون برای کسب تعریف نکرده ام اما چون شما آقای ما هستی برایتان تعریف می کنم. شب در عالم خواب پیامبر خدا (ص) را زیارت نمودم، در حالی که آن حضرت نشسته بودند و قریب ده یا بیست نفر اطراف ایشان حضور داشتند. من هم در آن مجلس بودم. پیامبر (ص) فرمود: کدام یک از شما بر من زیاد صلوات می فرستند؟ می خواستم بگویم: من، اما ساکت شدم. بار دوم و سوم پیامبر سؤال را تکرار کردند، کسی جواب نداد. آن گاه پیامبر اکرم (ص) بلند شد و به من فرمودند زیاد صلوات می فرستی، پس لبان مرا بوسید، از آن وقت این بوی عطر، از من استشمام می شود و مردم خیال می کنند من عطر می زنم

خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود: ای موسی آیا می خواهی که من از کلامت نسبت به تو و از گناهات به چشم تو و از روح به بدن تو و از اندیشه ات به دل تو نزدیکتر باشم؟

حضرت موسی عرض کرد: آری چنین قربی را می خواهم.

خطاب رسید: اکنون که جوای این سعادت هستی، بر حبیب من محمد مصطفی (ص) صلوات بفرست زیرا که

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

صلوات بر او رحمت و نور است.

۱- قال الامام رضا (ع): من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدماً^(۲). امام رضا (ع) فرمود: کسی که نمی تواند كفاره ی گناهش را بدهد ، پس زیاد بر پیامبر و اهل بیت او صلوات بفرستد چون صلوات آثار گناهان را از بین می برد.

۲- قال رسول الله (ص): البخیل كل البخیل الذی اذا ذكرت عنده لم یصل علی^(۳) پیامبر (ص) فرمودند: بخیل واقعی کسی است که وقتی نام من برده شود ، صلوات نمی فرستد.

۳- قال رسول الله (ص): أنا المیزان یوم القیامة فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جثَّ بالصلاة علی حتی أثقلُ بها حسناته^(۴).

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: من در روز قیامت نزد میزانم . پس هر کسی که گناهانش بسیار باشد که کفه سیئاتش را سنگین کند من صلوات او را که بر من فرستاده بیاورم تا به آن کفه حسناتش را سنگین کنم.

۴- قال رسول الله (ص): من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائكة تستغفر له ما دام اسمی من ذلك الكتاب.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس بر من در کتابی صلوات بفرستد (بصورت نوشته) پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند ما دامی که اسم من در کتاب است^(۵).

پردازش

موضوع یوسيله

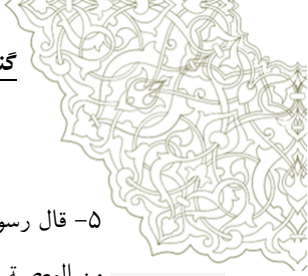
روایات

۲. وسائل الشیعه. ج ۷ ص ۱۹۴

۳. وسائل الشیعه. ج ۶ ص ۲۰۶

۴. وسائل الشیعه. ج ۷ ص ۱۹۵

۵. منیه المرید. ص ۳۴۷



۵- قال رسول الله (ص): من صلى على مرة لا يبقى عليه
من المعصية ذرة.^(۶)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس یک بار بر من درود
فرستد، ذره ای از معصیت بر او باقی نمی ماند.

۶- پیامبر اکرم (ص) فرمود: در معراج ملکی را دیدم که
هزار هزار دست دارد و هر دست هزار هزار انگشت
دارد و هر انگشتی هزار هزار بند دارد. آن ملک گفت:
من حساب قطرات باران را می دانم که چند دانه در
صحرا و چند دانه در دریا می بارد تعداد قطرات باران
ابتدای خلقت تا حال را می دانم، ولی حسابی است که
من از محاسبه ی آن عاجزم. رسول خدا فرمود:
چیست؟ عرض کرد: هرگاه جماعتی از امت تو با هم
باشند و با هم صلوات فرستند من از محاسبه ی ثواب
صلوات عاجزم^(۷)

۷- امام صادق (ع) می فرمایند: هر کسی بین ظهر
و عصر بر پیامبر خدا و آل او صلوات بفرستد، آن دعا
برابر با هفتاد رکعت نماز خواهد بود.

هنگام نزول برکات است امشب

اوقات گرفتن برات است امشب

بفرست مدام بر محمد و آل او صلوات

زیرا که بهار صلوات است امشب

مقرر کن ز ما صلوات ببيحد

بروح طیب و پاک محمد (ص)

پردازش
موضوع بوسیله
شعر

سلام ببعد و صلوات بسیار

زماها بر روان آل اطهار

صلوات بر پیامبر لازمه ایمان و از وظائف مومنان است
و صلوات کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن
میزان مومن در روز قیامت می شود و چقدر خوب است
هنگامی که می خواهیم غذا بخوریم، کاری را شروع کنیم،
وارد مسجد شویم و یا اینکه می خواهیم از مسجد
خارج شویم و یا اول و وسط و آخر دعا صلوات
بفرستیم.

نتیجه گیری

۲۳. حسن خلق

«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^(۱)

و هر گاه به عمل لغوی (از مردم غافل) بگذرند
بزرگوارانه از آن در گذرند.

خُلُق را که در زبان فارسی خوی تعبیر میکنند عبارت
است از هئیت خاصی که در ما ظهور می کند و به کمک
آن افعال را به آسانی انجام می دهیم و هر گاه خلق و
خوی آدمی به طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده
از آن ناشی شود، چنانکه مورد رضایت عقل و شرع
باشد آنرا خوی نیک می نامند و اگر بر خلاف انتظار از
آن کارهای نکوهیده سر بزند آنرا خوی زشت میگویند.
در بینش الهی کسانی را به حُسن خلق متصف دانسته و
انسان با اخلاق می دانند که متخلق به اخلاق الهی و
مودب به آداب دینی بود.

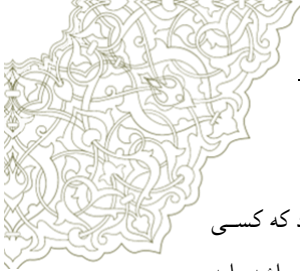
حُسن خلق را به اموری از قبیل: صبر، سخاوت،
تواضع، حلم و بردباری، رفتار ملایم با مردم،
پرهیزگاری و پاکدامن، اجتناب از گناه، رفتار خوب،
کلام طیب و پاکیزه، و برخورد با بندگان خدا با چهره
باز و شکفته و امثال اینها تعریف کرده اند.

خلاصه مقصود از حُسن خلق آن نوع از اخلاق است که
در تمام زمینه ها صاحب خُلُق نیکو باشد نه در بخشی
از آن.

همیشه لبخند به چهره داشت خودش در جلسات مردمی
شرکت می کرد، با مردم صحبت می کرد و آن ها به
خاطر خوش خلق و حسن نیتی که در او می دیدند

ایجاد کنجکاو
از طریق آیه

پردازش
موضوع بوسیله
داستان



جذبش می شدند. از پیا میر (ص) آموخته بود که کسی که می خواهد دعوت کننده ی مردم به وحدت باشد باید حتماً خُلق نیکو داشته باشد. در نهایت هم دشمنان دین و مردم که نمی توانستند محبوبیت او را تحمل کنند و از وحدت اقوام مختلف واهمه داشتند او را به شهادت رساندند . سردار نور علی شوشتری جانشین نیروی زمینی سپاه به حق شهید وحدت نام گرفته است .

شخصی از اهل شام به مدینه آمد . چشمش افتاد به مردی که در کناری نشسته بود. توجهش جلب شد پرسید : این مرد کیست . گفته شد: حسین بن علی بن ابیطالب است . با توجه به تبلیغات منفی معاویه در شام علیه حضرت علی(ع) و فرزندانش خشمش به جوش آمد و قره الی الله! آنچه می توانست دشنام و ناسزار نثار حسین بن علی کرد. همینکه هر چه خواست گفت و عقده دل خود را گشود. امام حسین (ع) بدون آنکه خشمگین شود و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد و پس از آنکه چند آیه از قرآن مبنی بر حسن خلق و عفو و گذشت قرائت کرد به او فرمود: ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده ایم . آنگاه از او پرسید : آیا از اهل شامی؟ جواب داد: آری. فرمود: می دانم این خلق و خو از کجا سرچشمه می گیرد. پس از آن فرمود: تو در شهر ما غریبی. اگر احتیاجی داری حاضریم به تو پول بدهیم.

مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی

پردازش مجدد
موضوع بوسیله
داستان

مواجه شود و هرگز گمان نمی کرد با این گذشت و بخشش روبرو شود، چنان منقلب شد که گفت: آرزو داشتم در آن وقت به زمین فرو می رفتیم و این چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی کردم. تا آن ساعت برای من، در همه روی زمین کسی از حسین(ع) و پدرش منفورتر نبود. ولی از آن به بعد، نزد من از او و پدرش محبوب تر نیست.

امام باقر (ع)، محمد بن علی بن حسین(ع) لقبش باقر است. باقر یعنی شکافنده. به آن حضرت باقرالعلوم می گفتند. یعنی شکافنده دانش ها. مردی مسیحی، به مسخره کلمه باقر را تبدیل کرد به کلمه گاو و به آن حضرت گفت: انت بقر یعنی گاوی، امام بدون آنکه از خود ناراحتی نشان بدهد و اظهار عصبانیت کند با کمال سادگی گفت: نه، من بقر نیستم من باقرم.

مسیحی گفت: تو پسر زنی هستی که آشپز بود (شغلش این بود) عار و ننگی محسوب می شود مادرت سیاه و بی شرم و بد زبان بود.

امام فرمود: «اگر این نسبتها که به مادرم می دهی راست است، خداوند او را بیمارزد و از گناهایش بگذرد و اگر دروغ است، از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستنی» مشاهده این همه حلم، از مردی که قادر بود همه گونه موجبات آزار یک مرد خارج از دین اسلام را فراهم آورد کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی ایجاد نماید و او را به سوی اسلام بکشاند. مرد مسیحی بعداً



مسلمان شد.

آورده اند که سعد بن معاذ، صحابی بزرگ پیامبر(ص) از دنیا رفت. حضرت رسول (ص) شخصاً عهده دار تشریفات غسل و کفن او شده و با پای برهنه (به علت وجود ملانکه بیشمار شرکت کننده در تشییع) جنازه او را تشییع کرده و خود، بدن او را در قبر قرار دادند. سپس سنگ لحد او را با دست مبارک خویش چیدند و خلاصه کاری که با دیگران انجام نداده بودند، در حق او روا داشتند. مادر سعد که کنار قبر ایستاده بود خطاب به فرزندش کرده و گفت: پسر من، این گونه مردن بر تو گوارا و مبارک باشد. من هرگز برای تو گریه نمی کنم. پیامبر (ص) به او فرمود: صبر کن ای مادر. هم اکنون قبر او را آن چنان فشرده که استخوان های سینه اش خُرد شد. همه تعجب کردند و علت را جویا شدند. حضرت فرمودند: علت این عذاب آن بود که سعد کمی با اهل خانه خود بد خلقی می کرد و عصبانی بود.

امام علی(ع) می فرمایند: ادب نیکو سبب پاکی و تزکیه اخلاق است.

امام علی(ع) می فرمایند: چه بسیار انسانهای پستی که اخلاق نیکویش او را بلند کرده است.

عن ابی عبدالله (ع) قال: صنایع المعروف و حسن البشر یکسبان المحبه و یدخلان الجنة و البخل و العیوس یددان من الله و یدخلان النار. امام صادق(ع) فرمودند: کارهای نیک و خوش روی محبت را کسب کرده به

پردازش مجدد
موضوع پو سیله
داستان

پردازش
موضوع از
طریق روایات

بهشت می بردند و بخل و ترش رویی آدمی را از خدا دور کرده به دوزخ می بردند.^(۲)

امام حسن (ع): اَنْ أَحْسَنَ الْحَسَنَ الْخَلْقَ الْحَسَنُ.^(۳)
نیکوترین نیکو، خُلق نیکو است.

پیامبر اکرم (ص): أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ الطُّفْهَمُ بَاهِلُهُ.^(۴) با ایمان ترین مردم خوش اخلاق ترین آنها، مهرورز ترین شما به خانواده خود است.

قال رسول الله (ص): ما يوضع في الميزان امری يوم القيامة افضل من حسن الخلق. رسول اکرم (ص) فرمودند: در روز قیامت در میزان اعمال چیزی افضل از حسن خلق نگذارند^(۵)

عن ابی عبدالله (ع) قال: ان سوء الخلق لیفسد العمل کما یفسد الخل العسل .

امام صادق (ع) فرمودند : چنانچه سرکه ،عسل را فاسد می کند، خلق بد ، ایمان را فاسد می کند^(۶)
آدمیت به حسن اخلاق است

حیف این شیوه در جهان طاق است

کاشانی

باید انسان شویم. باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم. اگر در جامعه ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوس ها، خود خواهی ها و خود پرستی ها برویم و هر کس تلاش کند

۳. خصال صفحه ۲۹

۴. بحار النوار ج ۷۱ صفحه ۳۸۷

۵. کافی ج ۲ صفحه ۹۹

۶. کافی ج ۲ صفحه ۳۲۱



برای این که بیشتر دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند از دست این و آن بقاءد و اگر لازم شد، بیش از حق خود استفاده و تصرف کند. نه گذشت باشد و نه ایثاری، این چه حکومتی خواهد بود؟ چه اسلامی و چه جامعه اسلامی ای خواهد بود؟ بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.^(۷) این، آن اساس قضیه است.

پردازش مجدد

موضوع از

طریق بیان

آیات

۱- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ * وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ * فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ * فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ * إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^(۸) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

۲- «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^(۹) (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)!

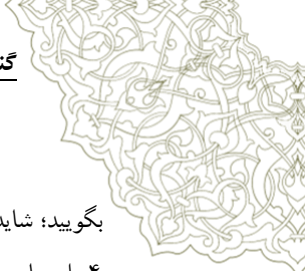
۳- اگر با اخلاق خوش و سخن نرم: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^(۱۰) بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! اما بنرمی با او سخن

۷. مقام عظمای ولایت

۸. سوره آل عمران آیه ۱۵۹

۹. سوره اعراف آیه ۱۹۹

۱۰. سوره طه آیه ۴۳-۴۴



بگویند؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!

۴- احسان در مقال بدی : اَدْفَعْ بِاَلَّتِی هِیَ اَحْسَنُ
السَّيِّئَةِ * نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ^(۱۱)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را
به نیکی ده)؛ ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم!

حسن خلق باعث ازدیاد روزی و طول عمر، از بین
بردن گناهان و سنگینی کفه ی ترازوی حسنات در موقع
حساب و بالاخره وسیله ورود به بهشت و در جوار
رحمت حضرت حق خواهد بود، زیرا صاحب خلق
نیکو طعمه آتش جهنم نخواهد شد و صاحب خلق نیکو
نه تنها وارد بهشت می گردد بلکه در بهشت هم از نظر
منزل و مأوا از نزدیکترین افراد به پیامبر خواهد بود.
بنابراین صاحب اخلاق نیکو بواسطه حسن خلقش دنیا
و آخرت را با هم دارد زیرا در دنیا با عمر طولانی و
روزی بسیار و در آخرت نزدیکترین فرد از نظر جایگاه
به رسول خدا (ص) خواهد بود پس چقدر خوب است
که ما خود را متخلق به اخلاق نیکو کنیم و از اخلاق بد
دوری گزینیم.

نتیجه گیری

۲۴. سلام

چرا به سلام این قدر اهمیت داده شده است و در آیات قرآن نیز نسبت به آن تاکید نسبتاً زیادی شده است؟

اسلام جامع ترین دین الهی است و برای هدایت بشر در تمامی ابعاد و زوایای زندگی اش برنامه ارائه کرده است از ابتدائی ترین رفتار تا والاترین آن پیش از انعقاد نطفه انسان تا پس از مرگ احکام ویژه ای را تبیین فرموده است. یکی از رفتارهای انسان سخن گفتن است که «سلام کردن» و لزوم پاسخ دادن به آن یکی از آنها است. سلام در فرهنگ لغت به معنای ایمنی و آسایش است و یکی از آداب معاشرت اسلامی با اهل ایمان به ویژه اولیای الهی سلام کردن است و در عموم زیارت نامه های خاندان رسالت و طهارت علیهم السلام می بینیم که اولین کلامی که بیان می شود سلام است و با سلام اصل زیارت شروع می شود.

رسول خدا (ص) در روایت بسیار زیبایی می فرماید: اولی الناس بالله و برسوله من بدأ بالسلام^(۱)

رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم به خدا و رسولش کسی است که به سلام آغاز گفتار کند.

در یک روایت دیگر نبی مکرم اسلام (ص) می فرماید: من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجبوه و قال ابدءوا بالسلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجبوه (۲)

رسول خدا (ص) فرمود: هر که پیش از سلام کردن، آغاز

ایجاد کنجکاوی

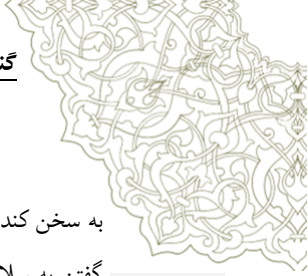
از طریق سؤال

پردازش

موضوع از

طریق توضیح

عنوان



به سخن کند، پاسخش را نگوئید و فرمود: پیش از سخن گفتن به سلام کردن آغاز گفتار کنید و هر که پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید.

از لحاظ شرعی و احکام فقهی نیز مستحب است که انسان به اهل ایمان سلام کند و پاسخ دادن آن هم بر شنونده واجب است یعنی هر گاه کسی سلام شنید باید جوابش را بدهد گرچه در میان جمع و در نماز جماعت باشد دست کم باید یکی از شنوندگان به او پاسخ دهد یعنی واجب کفایی است.

در همین راستا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «السلام تطوع و الرد فریضه»^(۳)

رسول خدا (ص) می فرماید: سلام کردن مستحب است و رد (یعنی جواب) آن واجب است.

ابوعبیده می گوید: من در مسیری همراه امام باقر(ع) بودم و با او در یک ردیف سوار بر مرکب می شدیم به هنگام سوار شدن ابتداء من سوار می شدم و سپس حضرت سوار می شد و سلام می کرد و مصاحفه می نمود و به گونه ای برخورد و احوالپرسی می کرد که گویا در برخورد اول است و به هنگام پیاده شدن ابتدا او پیاده می شد و سپس من از مرکب پیاده می شدم و چون هر دو روی زمین قرا می گرفتیم باز به من سلام می کرد و طوری احوالپرسی می کرد که گویا در برخورد اول می باشد من گفتم: شما برخوردی می کنید که قبلاً در نزد ما مرسوم نبوده (و چنین نمی کرده ایم)

پردازش
موضوع از بیان
روایات

پردازش
موضوع از
طریق بیان حکم
شرعی



حضرت فرمود: «آیا می دانی چه خیری در مصاحفه
قرار داده شده است؟»

پردازش
موضوع از
طریق بیان
داستان

بدرستیکه مؤمنین اگر به هنگام ملاقات با یکدیگر
مصاحفه کنند و با یکدیگر دست بدهند تا وقتی که از
یکدیگر جدا شوند خدا به آنها نظر رحمت می کند و
گناهان آنها مثل ریزش برگ ریخته می شود^(۴)

پس بنابراین با توجه به بیان این مطالب به این نتیجه
می رسیم که موضوعی با عنوان سلام در اسلام بسیار
تأکید شده است و آثار و فوائد زیادی در زندگی دنیوی
و اخروی انسان دارد و از نشانه های انسان های با
ایمان است.

۲۵. امانت

چرا در آیات و روایات بحث ایمان و امانت با هم بیان شده است و فردی که امانت دار نیست را بی ایمان معرفی کرده است؟

ایجاد کنجکاوی
از طریق سؤال

هر چیزی که به رسم امانت نزد انسان گذاشته شود حفظش واجب است و خیانت به آن حرام است فرق نمی کند صاحب امانت مسلمان یا کافر باشد.

از نشانه های ایمان کامل آن است که در اداء امانت خیانت نکند. و به موقع آن را بازگرداند مؤید بر این مطلب روایت امام باقر (ع) است که می فرماید: «فلو ان قاتل علی بن ابیطالب انتمنی علی امانه لا دیتها الیه»^(۱) اگر قاتل حضرت علی (ع) امانتی به من بسپارد هر آینه آن را به وقتش به او باز می گردانم.

و در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«لا ایمان لمن لا امانه له»^(۲)

پردازش از
طریق بیان
روایات

آن که امانت دار نیست ایمان ندارد.

عبدالله بن سنان می گوید: بر امام صادق علیه السلام (در مسجد) وارد شدم در حالی که ایشان نماز عصر را خوانده بود و رو به قبله نشسته بود عرض کردم بعضی از پادشاهان و امراء ما را امین می دانند و اموالی را به امانت نزد ما می گذارند با اینکه خمس مال خود را نمی دهند آیا اموالشان را به آنها رد کنیم یا تصرف نماییم؟

امام سه مرتبه فرمود: به خدای کعبه اگر این ملجم کشنده

۱. فروع کافی ج ۵ ص ۱۳۳
۲. مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۶



و قاتل پدرم علی علیه السلام امانتی به من بدهد، هر زمان خواست امانتش را به او می دهم.^(۳)

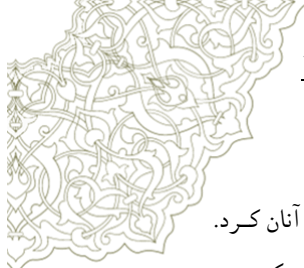
داستان جوان امانت دار

در زمان حکومت «عبدالملک مروان» مرد بازرگانی بود که همگان وی را به امانت و درستکاری می شناختند. او در بازار دمشق به قدری حسن شهرت داشت و مورد اعتماد مردم بود که صاحبان کالا، متاع خود را به عنوان حق العمل کاری نزد وی امانت می گذارند تا به هر قیمتی صلاح می داند، بفروشد. اتفاقاً، در یکی از معاملات خود، از مسیر درستی و امانت منحرف گردید و مرتکب خیانت شد. این خبر به گوش مردم رسید و از آن روز، اعتبار و شخصیت تاجر متزلزل گشت و اعتماد مردم از وی سلب شد. از آن به بعد، به او جنس امانت ندادند. رفته رفته اوضاع کسب و کارش از هم پاشید و طلبکاران او را در فشار گذاردند. فرزند آن بازرگان که جوان فهمیده و با فراستی بود؛ از سرگذشت تلخ پدر درس عبرت گرفت و از آن واقعه ی دردناک، تجربه آموخت. او دریافت که تنها یک خیانت ممکن است آبرو و شرف آدمی را بر باد دهد و زندگی با عزت را به بدنامی و ذلت تبدیل نماید. از این رو تصمیم گرفت هرگز پیرامون خیانت و گناه نگردد و همواره پاکی و تقوا پیشه خود سازد. رفتار پسندیده ی جوان، موجب شهرت و عزتش گردید. اتفاقاً در همسایگی آنان افسر ارشدی بود که از سوی عبدالملک ماموریت یافت که

پرداش از
طریق داستان

همراه سربازان مسلمان، به جبهه جنگ روم برود. وی پیش از حرکت، آن جوان را طلبید و تمام سرمایه نقد خود را که ده هزار دینار طلا بود به او سپرد و گفت: این طلاها نزد تو امانت باشد. من به جبهه جنگ می روم، اگر زنده بازگشتم، خودم آنها را دریافت می کنم و پاداش امانت داری تو را می پردازم، و اگر کشته شدم، مراقب باش هر گاه دیدی زن و فرزندان من در فشار زندگی قرار گرفتند، یک دهم آن را برای خود بردار و بقیه را در اختیار آنها بگذار که آبرومندانه زندگی کنند. خلاصه افسر نامبرده در جنگ کشته شد. پدر آن جوان، یعنی همان تاجر شکست خورده، وقتی از کشته شدن همسایه خود آگاه گردید، به پسر خود گفت: هیچ کس از طلاهایی که پیش تو امانت است، خبر ندارد. من اکنون در فشار و تنگدستی هستم. از تو می خواهم که مقداری از آن را به من بدهی، هر وقت در زندگی ام گشایشی پیدا شد، به تو بر می گردانم. جوان امانتدار گفت: پدر! تو از خیانت و نادرستی به این روزگار سیاه گرفتار شده‌ای. به خدا سوگند، اگر اعضای بدنم را تکه تکه کنند، من در امانت خیانت نخواهم کرد و موجبات بدبختی خود را فراهم نمی آورم.

مدتی گذشت. بازماندگان افسر مقتول، پریشان و تنگدست شدند. پیش آن جوان آمدند و از وی خواستند که نامه ای از جانب آنان برای عبدالملک بنویسد و فقر و تهیدستی آنها را به اطلاع خلیفه برساند، شاید کمکی



به آن‌ها بشود. جوان، نامه را نوشت و تسلیم آنان کرد. اما نتیجه نداشت، زیرا عبدالملک پاسخ داده بود که هر کس کشته شود، نامش از دیوان بیت المال حذف می‌گردد. وقتی جوان امانت دار از جواب عبدالملک و ناامیدی و بیچارگی بازماندگان افسر مقتول آگاه شد، با خود گفت: اکنون زمان آن رسیده است طلاها را در اختیار آنان بگذارم و از فقر و تنگدستی رهایشان سازم. از این رو، فرزندان افسر را به منزل خود فرا خواند و گفت: پدر شما نزد من مقداری پول و طلا به امانت گذارده و سفارش کرده است که در روز تنگدستی آن را در اختیارتان بگذارم و یک دهمش را برای خود بردارم. فرزندان از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شدند و گفتند: ما دو برابر وصیت پدر را به شما خواهیم داد. جوان پولها را آورد. آنها دو هزار دینار به وی دادند و هشت هزار دینار را با خود بردند. چند روزی گذشت، عبدالملک، در تعقیب نامه ای که قبلاً نوشته بودند، بازماندگان افسر مقتول را به دربار خود احضار کرد و از وضع زندگی آنان پرسش نمود. جریان جوان را به آگاهی خلیفه رساندند. عبدالملک خیلی تعجب کرد. بی درنگ جوان را فرا خواند و از مراتب درستکاری و امانت وی بسیار قدردانی نمود و پست خزانه داری کشور را به او سپرد و گفت: من هیچ کس را نمی‌شناسم که مانند تو شرط درستی و امانت را به جای آورده باشد.



نتیجه گیری

لذا دوستان یکی از مطالب خیلی مهم که می بایست یک جوان بسیجی و مسجدی رعایت کند امانت داری است که از ویژگی های مهم و بارز افراد با ایمان است لذا اگر جوانی و نوجوانی بخواهد در مسیر هدایت و رشد حرکت کند باید فضائل و ویژگی های اسلامی را در خود ایجاد کند که یکی از این ویژگی های بارز و اساسی امانت است.

